



موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran Studies
ИСТИТ УД ИССЛЕДОВАНИЙ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

ناگفته‌هایی از روابط ایران و تاجیکستان و مذاکرات صلح تاجیک‌ها

نویسنده: علی اشرف مجتهد شبستری

نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان و رئیس انجمن دوستی ایران و تاجیکستان



شبستری در گفتگو با نماینده صلیب سرخ: «من هم یک تاجیکم»

«... این مقاله بخشی از خاطرات نگارنده از ماموریت در تاجیکستان می‌باشد که به درخواست مکرر برخی از دوستان ایرانی و تاجیکی در باره روابط دو کشور، جنگ داخلی و مذاکرات صلح تاجیکستان و نقش جمهوری اسلامی ایران و نخستین سفیر در تحقق صلح در آن کشور به رشته تحریر در آمده است. در این مقال هرگز قصد تعریف از خود در بین نیست و با توجه به اینکه دوران بازنشستگی را سپری می‌کنم هیچگونه انتظار پاداش و مقام هم از کسی ندارم. اما از آنجائی که مسئولیت انجمن دوستی ایران و تاجیکستان (غیر دولتی) بر عهده نگارنده است و بر این باورم که بازگویی این خاطرات میتواند درجه نزدیکی دو ملت (و بهتر بگوییم یک ملت دو پاره شده) را نشان دهد به این مهم می‌پردازم...»

بخش‌هایی از این متن، پیش از این، به صورت دوره‌ای و در چند شماره در «روزنامه اطلاعات» منتشر شده است.

اشاره:

این مقاله بخشی از خاطرات نگارنده از ماموریت در تاجیکستان می‌باشد که به درخواست مکرر برخی از دوستان ایرانی و تاجیکی در باره روابط دو کشور، جنگ داخلی و مذاکرات صلح تاجیکستان و نقش جمهوری اسلامی ایران و نخستین سفیر در تحقق صلح در آن کشور به رشته تحریر در آمده است. در این مقال هرگز قصد تعریف از خود در بین نیست و با توجه به اینکه دوران بازنشستگی را سپری می‌کنم هیچگونه انتظار پاداش و مقام هم از کسی ندارم. اما از آنجائی که مسئولیت انجمن دوستی ایران و تاجیکستان (غیر دولتی) بر عهده نگارنده است و بر این باورم که بازگویی این خاطرات میتواند درجه نزدیکی دو ملت (و بهتر بگویم یک ملت دو پاره شده) را نشان دهد به این مهم می‌پردازم.

امیدوارم در این روزها که جناب آقای دکتر روحانی با اکثریت قاطع برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شدند و تاجیکان نیز بیستمین سالگرد امضای تفاهم نامه صلح تاجیکان (۷ تیر ماه ۱۳۹۶) را جشن می‌گیرند و در شرایط بسیار حساس منطقه و جهان، لزوم تقویت و گسترش روابط فیما بین مورد عنایت مقامات محترم دو دولت قرار گیرد.

ایراس

جناب آقای حسن روحانی

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

جناب آقای امامعلی رحمان

بنده به عنوان کسی که در دوران سفارتش در دوشنبه برای حفظ و تقویت روابط فیما بین و استقرار صلح و امنیت در تاجیکستان جان و اعتبار سیاسی خود را به مخاطره انداخته و همه گونه اتهامات را از دشمنان بهبود روابط دو کشور تحمل کرده، امروز نمی‌توانم شاهد عدم تحرک مثبت در روابط فیما بین دو کشور باشم. قرن‌ها بود که به بهانه‌های مختلف بین ما دو ملت فاصله انداختند و در هفتاد سال شوروی دیوار آهنین بین ما کشیدند اما فرهنگ مشترک غنی ما و تاجیکان مانع از گسستن رابطه‌ها شد و متعاقب استقلال تاجیکستان ایران اولین کشوری بود که با استقبال بی نظیر تاجیکان سفارت خود را دردی ماه ۱۳۷۰ در دوشنبه افتتاح نمود. از آن تاریخ تا کنون حتی در ایام جنگ داخلی مبادله هیئت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور صورت گرفته و تعاملات بین دو کشور روز بروز گسترش یافته، همکاری‌های بزرگ اقتصادی و تجاری انجام گرفته، تبادل نظر و هم‌آهنگی‌های ارزشمندی در مجامع بین‌المللی برقرار بوده و هر کدام از سفرای

دو کشور در انکشاف روابط به سهم خود تلاش نموده اند. اما باید اذعان نمود سطح روابط دو ملتی که مقام معظم رهبری در ملاقات با رییس جمهور محترم تاجیکستان رابطه آن دو را «خویشاوندی» نامیدند (۱)، به دلایل مختلف، سوء تفاهمات و کمبودها از سوی هر دو طرف هنوز به درجه‌ای که شایسته دو کشور (با اشتراکات در حد یگانگی) باشد، نرسیده است.

اجازه می‌خواهم نگرانی فرهیختگان، اساتید و هنرمندان و بازرگانان و مردمان دو کشور و تمام فرهنگیان و هم‌زبانان و آنهایی که متوجه تلخی و خسارت‌های سال‌های دوری هستند، را از روند کند فعلی روابط فیما بین و شیطنت‌های دشمنان و بدخواهان دوستی و نزدیکی فارسی‌زبانان (که در طول قرن‌ها ادامه داشته، در ایام جنگ داخلی بوضوح نمایان شده و امروز به شیوه‌ها و با عوامل جدید مشغول فتنه و نفاق‌انگیزی هستند) یاد آور شده و به استحضار برسانم که مردمان دو کشور دوست و برادر انتظار دارند با استفاده از فرصت پیش آمده به برکت انتخاب مجدد رییس جمهوری اسلامی ایران، تبادل هیئت‌های عالی‌رتبه دو دولت در دستور کار قرار گرفته و با برقراری دیالوگ مستقیم بین مقامات دو کشور، سوء تفاهمات بوجود آمده رفع و در شرایط بسیار حساس کنونی که خطر افراط‌گرایی و گروه‌های تکفیری منطقه آسیای میانه و خاورمیانه را تهدید می‌کند، طرفین بدون تعصب و پیش‌داوری و با روحیه برادرانه روابط بیست و پنج سال گذشته را بررسی و آسیب‌شناسی نموده و در جهت توسعه روابط و همکاری‌ها طرح نو بیندازند و همان طوری که جناب آقای رحمان در پیام تبریک خود ابراز اطمینان کرده است در دوره جدید ریاست جمهوری جناب آقای روحانی، با سعی و تلاش صادقانه دو طرف، همکاری‌های همه‌جانبه ایران و تاجیکستان به سطوح جدیدی ارتقا یافته و در جهت منافع هر دو ملت تحکیم گردد. انشاءالله

در تاریخ ملت‌های جهان رویدادهای مهمی به ثبت رسیده که اهمیت و منزلت آنها با گذشت سالها، همچون ثروت ملی بیشتر می‌شود و در تاجیکستان روز وحدت ملی که جمهوری اسلامی ایران در تحقق آن نقش مهمی داشته است، از رویدادهای با ارزش و ماندگار به شمار می‌رود.

امام‌علی رحمان رییس جمهور تاجیکستان در پیام تلویزیونی ۲۶ ژوئن ۲۰۱۶ بمناسبت سالگرد امضای تفاهم نامه صلح گفت: "روز وحدت ملی برای ملت صلح پرور ما پدیده نادر و پرارزش تاریخ دوران

صاحب‌استقلال‌ی کشور و ثمرهٔ جهد و تلاش‌های سازندهٔ فرزندان بانگ و ناموس تاجیک بوده، هر سال در فضای آرام و آسوده، اتحاد و همدیگرفهمی و وسعت بی‌سابقهٔ اقدام و عمل‌های سازنده تجلیل می‌گردد.....

باید گفت، که استقلالیت و وحدت در تاریخ نوین خلقمان همچون عامل‌های سازنده در سمت بنیاد دولت دموکراتی و حقوق بنیاد و دنیوی، تشکّل جامعهٔ شهروندی و چون جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ تحمل‌گرایی برای پیشرفت ساحه‌های مختلف حیات دولتمان زمینهٔ اساسی گذاشتند."

بیست سال قبل در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ (۷ تیر ماه ۱۳۷۶) متعاقب مذاکراتی بسیار طولانی و با ابتکار و میانجیگری چند کشور از جمله ایران گروه‌های متخاصم در تاجیکستان بعد از پنج سال جنگ و خونریزی به استقرار صلح و رضایت ملی در کشورشان رضایت دادند و توافقنامه صلح را به امضا رساندند. این سند مهم در تاریخ نوین تاجیکستان مهمترین سند سرنوشت ساز به شمار می‌رود. به گفته امام‌علی رحمان رییس جمهوری محترم تاجیکستان این سازش نامه عمومی استقرار صلح، به جنگ شهروندی خاتمه داد و اکنون، صلح و آرامش در تاجیکستان حاکم است و این 'صلح نامه' افتخار تاجیکان در جهان است.

به گفته وی امروز این تجربه صلح تاجیکان در جامعه جهانی به الگویی تبدیل شده و به عنوان یک پدیده نادر فرهنگ صلح آفرینی پذیرفته شده است. وی می‌گوید: به دست آوردن رضایت ملی، قطع جنگ و خونریزی و رسیدن به زندگی آرام در تاجیکستان کار سهل و آسان نبود اما با میانجیگری خیرخواهانه سازمان ملل و کشورهای مثل ایران این موضع مهم و سرنوشت ساز محقق شد. در ابتدای سال‌های ۹۰ یعنی آن ایام فاجعه باری که در نتیجه فتنه و دسیسه نیروهای بدخواه خارجی مملکت تاجیکستان روز به روز ناآرامتر می‌شد با ابتکار ایران و روسیه، گروه‌های متخاصم تاجیک، نشستن بر سر میز مذاکره را یگانه راه نجات کشور تازه به استقلال رسیده شان از نابودی دانستند و به مذاکره رضایت دادند و سند صلح و ثبات در کشورشان را به امضا رساندند. رییس جمهوری تاجیکستان می‌گوید: ماهیت و جوهره اساسی این سند تاریخی، ترجیح دادن اراده ملی و آرمان مردم صلح خواه تاجیکستان بر منافع گروهی و قومی بود. (۲)

بر اثر جنگ‌های داخلی تاجیکستان طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ بیش از یک میلیون شهروند تاجیک آواره، ۱۵۰ هزار نفر جان خود را از دست داده و ۵۰ هزار کودک بی سرپرست و دهها هزار خانه تخریب شدند. در مجموع تاجیکستان از این جنگ افزون بر ۱۰ میلیارد دلار خسارت دید و این کشور در بحران شدید قرار گرفت.

جنگ و درگیری و برادرکشی در تاجیکستان نمی توانست از دل فرهنگ والای تاجیکان سر برآورده باشد و بدون تردید باید جای بد خواهان و دشمنان مردم شریف آن کشور را جستجو کرد. رئیس جمهور تاجیکستان در مناسبت های مختلف به این نکته اشاره داشته از جمله در پیام به مجلس عالی در ۲ دی ماه ۱۳۹۵ (۲۲ دسامبر ۲۰۱۶) گفت: "ابتدای سال نودم عصر گذشته، تاجیکستان بر اثر مداخله بعضی کشورهای خارجی که زیر شعار دمکراتیک کنانی جامعه صورت گرفت، به گرداب مخالفت های شدید داخلی گرفتار شده، این روند به جنگ تحمیلی و فاجعه برادر کشی آورده رسانید."

تاجیکان تاریخی پر فراز و نشیب و دردناک و پر حادثه ای داشته اند سرگذشت فرهنگ و زبان مردم تاجیکستان، همچون سرگذشت سیاسی و اجتماعی شان، بسیار پر حاشیه و دردناک بوده است. همواره در معرض توفان های صعب و یورش های بی منطق فرهنگ های ضعیف تر و خشن تری بوده که نمی توانستند بدویت خود را در رقابت با این زبان و فرهنگ کهنسال و غنی پنهان سازند و برتری را با شمشیر و شکنجه و عداوت جست و جو می کردند. (۳) این قطعه از سرزمین شعر و ادب آریایی، در قرن شانزدهم میلادی به سبب تعصبات قومی، منطقه ای، مذهبی و ضعف در اندیشه و تدبیر امرا و سلاطین وقت، از پیکر واحد ایران زمین جدا شد. در این قرن قبایل ترک و ازبک، آسیای مرکزی را تصرف کردند و رابطه های سیاسی و فرهنگی آسیای مرکزی و ایران به طور عملی قطع شد.

متعاقباً در دوران شوروی تلاش های فراوانی برای دورنگاه داشتن تاجیکان از فرهنگ نیاکانشان صورت گرفت. زمانی هم که خواستند تاجیکان دولت خودمختار یا جمهوری داشته باشند، آنها را از مرکزهای سیاسی و فرهنگی مانند سمرقند، بخارا، فرغانه و ... که گهواره تمدن تاجیکان بود جدا کردند و در روستائی نه چندان معروف، مرکز علمی و فرهنگی و پایتخت برایشان درست کردند. مردم از دین و مذهب محروم شده مساجد و مدرسه ها ویران گردیده کتاب ها سوزانده شده و اهل علم و هنر به قتل رسیدند. (۴) از سال ۱۹۲۷ تغییر تدریجی خط فارسی به الفبای لاتینی آغاز گردید تا اینکه در ۱۹۲۹ خط لاتین رسمیت یافت و در ۱۹۴۰ الفبای سریلیک جایگزین خط لاتین شد. بسیاری از فرهیختگان تاجیک معتقدند که به خاطر تغییر خط ، تاجیکان عملاً دو بار «بی سواد» شدند و رژیم کمونیستی برای دور نمودن آنها (که جزو معدود اقوام دارای فرهنگ کهن در آسیای مرکزی بودند) از فرهنگ و آئین و دین نیاکان، خط فارسی را عوض نمودند. جنگ داخلی در تاجیکستان نیز در ادامه همان سیاست دور نمودن هم زبانان و هم فرهنگان از همدیگر بود اما

خوشبختانه فتنه انگیزان موفق نشدند و دولت و اپوزیسیون تاجیک با سبق گرفتن از فرهنگ غنی خود و به کمک ایران به این جنگ برادرکش خاتمه دادند.

در اینجا باید خاطر نشان شود که برغم تلاش بی وقفه و اعمال خشونت شوروی برای از بین بردن دین و زبان و فرهنگ تاجیکان، این مردمان پاک سرشت با چنگ و دندان از فرهنگ و زبان و آیین نیاکان خود محافظت کردند. در ایام ماموریتم در تاجیکستان، خاطرات زیادی از فرهیختگان سالخورده تاجیک در باره مشقاتی که در دوران تسلط شوروی برای حفظ زبان و فرهنگ و دینشان متحمل شده بودند، شنیدم و خواندم که همگی نشان از عمق ایمان و اعتقاد مستحکم آنها به اسلام و فرهنگ نیاکان دارد. در همان روزهای اول ماموریتم متوجه شدم ذهنیتی که از "کمونیست" در ذهن ما هست (فردی بی دین)، در تاجیکستان مصداق نداشت زیرا حتی آنهایی که عضویت حزب کمونیست را داشتند و بدان می‌بالیدند، می‌گفتند "الحمد لله مسلمانیم!". پیر مردی که سال‌ها عضو حزب کمونیست بود تعریف میکرد که بهنگام فوت مادرش در زمان استالین، از ترس روسای کمونیستش که از مسکو آمده بودند، نتوانسته بود مادرش را با رعایت مراسم اسلامی دفن کند، نیمه شب به اتفاق چند تن از محارم نبش قبر کرده و مادرش را غسل و کفن و دفن می‌کنند.

برای بنده خیلی جالب بود که در سال ۱۹۹۲ به هنگام برگزاری مراسم یاد بود رسول جبار اف رئیس جمهور اسبق تاجیکستان در زمان شوروی، بانوی سالخورده ای در پایان سخنرانی‌اش گفت: "...چهل سال است کمونیست هستم، کمونیست می‌مانم، (رسول جبارف) جایش جنت باشد!". یکی دیگر از سران حزب کمونیست تاجیکستان در پایان همین مراسم به دوستانش گفت: "برویم خانه جبار اف یک فاتحه بدهیم!"

داستان‌های زیادی از این دست وجود دارد که همگی حاکی از ایمان قلبی تاجیکان به اسلام بوده و نشان می‌دهد هرچند رعایت برخی از شعائر اجبارا کنار گذاشته شده بود ولی ریشه اسلام در بین تاجیکان قوی تر از آن بوده که تزییقات و ممنوعیت‌های زمان کمونیستی هم بتواند آن را از بین ببرد. بقول یکی از اساتید برجسته تاجیکی "در زمان شوروی اندرونی ما تاجیک مانده ولی بیرونی ما شبیه روس‌ها شده بود". (۵) شکل گیری حرکت‌های مسالمت آمیز اسلامی مخفی بین تاجیکان در سالهای آخر حکومت شوروی نیز به دلیل همین اعتقادات مذهبی قوی آنان بود.

در سال ۱۳۷۱ زمانی که کتاب آموزش خط نیاکان به کمک اساتید تاجیکی و وزارت آموزش و پرورش و با همّت دکتر حداد عادل در تعداد دویست هزار نسخه چاپ و توسط سفارت توزیع گردید و تعدادی از آنها به

سمرقند و بخارا نیز رسید، چند ماه بعد اطلاع یافتیم که چون در صفحات آخر آن کتاب آیاتی از قرآن نیز چاپ شده، به خاطر قداست آنها جزو جهیزیه عروس‌ها گذاشته می‌شود. (۶). (لازم به ذکر است که در آن ایام قرآن در دسترس مسلمانان آسیای میانه نبود و همانطوری که در بالا اشاره شد از دلایل عمده تغییر خط، دور نمودن مردم مسلمان آسیای میانه و قفقاز از تعالیم قرآن و فرهنگ نیاکانشان بود). برای خواننده ایرانی جالب است بدانند که احترام به اهل بیت در تاجیکستان بسیار بالا است. اگر کسی صاحب فرزند دو قلو دختر باشد حتما اسامی آنها فاطمه و زهرا گذاشته می‌شود و اگر پسر باشند حسن و حسین نامگذاری می‌شوند. کربلایی خوانی از مراسمی است که هنوز در برخی از نقاط در ایام محرم برگزار می‌گردد.

تاجیکان در سمرقند و بخارا از صدر اسلام همواره در بسط و نشر علم و حکمت و آموزه‌های دینی پیشرو و مدارس دینی بخارا در گذشته شهره آفاق بوده و اولین تفاسیر قرآن در بخارا نوشته شده است. همین پیشینه درخشان و فرهنگ غنی بود که تاجیکان را در طول اعصار و در مقابل حمله اقوام مختلف محافظت کرده است. تاجیکان در آستانه فروپاشی شوروی (که اندکی فضا باز شده بود) و پس از استقلال به سرعت به احیای آئین و فرهنگ و دین خود پرداختند و زبان و فرهنگ نیاکان را محور هویت ملی و تحکیم روابط با کشورهای هم فرهنگ و هم زبان را در زمره اولویت‌های سیاست خارجی این کشور قرار دادند.

تحقق صلح در تاجیکستان حکایت از عنایت خداوند بزرگ به این دیار باستانی، سبق گرفتن [درس آموختن] از فرهنگ غنی و آیین نیاکان و مهم‌تر از همه واقع‌نگری سیاسی و دوراندیشی شخصیت‌هایی مثل امام‌علی رحمان، مرحوم سید عبدالله نوری، و رهبران حزبا، گروه‌ها و طایفه‌های مختلف تاجیکستان در قبال این فاجعه ملی و تلاش میانجیگری ایران و روسیه بود. یکی از مهمترین فرازهای روابط ایران و تاجیکستان، نقش ایران در پیشبرد مذاکرات صلح تاجیکستان است که بدون تردید و به گفته صاحب‌نظران سیاسی بدون میانجیگری جمهوری اسلامی ایران استقرار صلح در تاجیکستان محقق نمی‌شد.

پیش از پرداختن به نقش ایران در صلح‌سازی در تاجیکستان، مختصراً به روابط دیپلماتیک بین دو کشور می‌پردازیم.

بیست و پنج سال پیش در روز ۱۸ دی‌ماه ۱۳۷۰ هیئتی متشکل از مقامات سیاسی و فرهنگی به سرپرستی عباس ملکی معاون وقت آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر با یک هواپیما

وارد فرودگاه پایتخت تاجیکستان گردید. برغم برودت هوا و برفی که روی زمین نشسته بود عده زیادی از مردم (که به دلیل تاخیر پرواز، ساعت‌ها در سرما ایستاده بودند) از فرودگاه تا محل استقرار هیئت با شاخه های گل به گرمی استقبال نمودند و چند ساعت پس از ورود، با حضور ادبا و شعرای ایرانی حاضر در هیئت (به سرپرستی دکتر حداد عادل) و شعرای تاجیک (به سرپرستی مرحوم لایق شیر علی)، شب شعر فراموش نشدنی آراسته شد. فردای آن روز ملاقات با رئیس جمهور وقت (مرحوم رحمان نبی اف) و دیگر مقامات سیاسی انجام و مذاکرات مربوط به تاسیس و نیز چگونگی توسعه روابط انجام پذیرفت و نگارنده به عنوان اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان معرفی و به کار شروع کردم. بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران نخستین کشوری بود که در پی کسب استقلال تاجیکستان، در شهر دوشنبه سفارت خود را باز و اراده خود برای برقراری و توسعه همکاری دوستانه با این کشور هم زبان وهم ریشه را اعلام کرد.

تاجیکستان نیز به برقراری و گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران علاقمندی زیادی داشت و به این دلیل بود که به محض اعلام استقلال، دولت این کشور همکاری با ایران را به عنوان کشور همزبان یکی از اولویت های مهم سیاست خارجی خود تعیین کرد. به دلیل توجه بالای تاجیک ها به جمهوری اسلامی ایران بود که "رحمان نبی اف" نخستین رئیس جمهوری مستقل تاجیکستان در ماه جون سال ۱۹۹۲ (تیر ماه ۱۳۷۱) اولین سفر خارجی خود را به تهران انجام داد.

رابطه ایران با تاجیکستان به غیر از ملاحظات سیاسی و اقتصادی از ویژگی خاص دیگری برخوردار بوده و آن قرابت فرهنگی و تمدنی ایران و تاجیکستان بوده که باعث گردید روابط دو کشور فراتر از ملاحظات سیاسی و اقتصادی قرار گیرد و روابط مردمی نیز گسترش یابد.

برغم تبلیغات منفی برخی از کشورهای منطقه و نیروهای سیاسی مخالف گسترش روابط ایران و تاجیکستان، هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تاسیس سفارت توسعه روابط رسمی همه جانبه با دولت تاجیکستان بوده است.

جمهوری اسلامی ایران برای حضور خود در آسیای مرکزی نگاهی عملگرایانه داشت. فروپاشی شوروی وضعیت توازن قوا در مرزهای شمالی را به سود ایران تغییر داده و فضای فعالیت جدیدی را در مقابل دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی ایران گشوده بود و تحکیم استقلال کشورهای بازمانده از شوروی و برقراری صلح و ثبات این کشورها که باعث گسترش روابط اقتصادی با آنها می‌شد، فرصت استراتژیک مهمی برای

جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردید لذا دستگاه فرصت پیش آمده را مغتنم شمرده و با طراحی سیاست عملگرایانه، گسترش روابط با مجموعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به موازات گسترش رابطه با روسیه را در دستور کار خود قرار داد. (۷)

ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که بفاصله یک ماه پس از تاسیس سفارت جمهوری اسلامی ایران در پایتخت تاجیکستان، جیمز بیکر وزیر خارجه وقت آمریکا در سفر یک روزه به دوشنبه بطور تلویحی اعلام نمود که چون ایران سفارت خود را در تاجیکستان افتتاح نموده، آمریکا نیز اقدام به تاسیس سفارت خواهد نمود و چند هفته بعد سفیر آمریکا به دوشنبه اعزام گردید.

موضع روسیه (که در آن ایام از برقراری روابط ایران با تاجیکستان چندان دل‌خوشی نداشت)، پس از شروع تظاهرات و درگیری‌های داخلی در دوشنبه و روی کار آمدن دولت مصالحه ملی در بهار ۱۳۷۱، جلوگیری از گسترش روابط ایران با تاجیکستان بود زیرا از نظر روسها حکومت مصالحه ملی طرفدار ایران تلقی میشد و این حکومت از دیدگاه روسیه و ازبکستان تهدیدی برای آسیای مرکزی به حساب می‌آمد. آمریکا نیز با این استدلال که این حکومت مصالحه ملی عامل تقویت بنیاد گرایی در آسیای مرکزی می‌گردد با آن مخالفت می‌کرد. کوزیرف وزیر خارجه وقت روسیه در شهریور ۱۳۷۲ در ملاقات با محمود واعظی معاون وقت وزیر خارجه به صراحت اعلام نمود که تاجیکستان منطقه امنیتی و حوزه منافع ملی روسهاست و روسیه نسبت به اوضاع تاجیکستان نمیتواند بی‌تفاوت باشد و به هر قیمتی که شده در تاجیکستان باقی خواهند ماند. در پاسخ واعظی به نقش میانجیگرانه ایران تاکید نموده و خواستار مساعدت روسها برای حل سیاسی درگیری‌های بین تاجیکان شد. سینکویچ نخستین سفیر روسیه در تاجیکستان نیز برای انتقال این مطلب آنقدر عجله داشت که در آغاز اولین دیدار تشریفاتی (۸) خود با نگارنده (بعنوان مقدم السفرا)، قبل از هرگونه سخنی به صراحت گفت که ما ۷۰ سال است که در این کشور حضور داریم و خواهیم بود! بنده هم ضمن تأیید حرف سفیر بوی گفتم تردیدی نیست که شما در هفت دهه گذشته روابط سیاسی اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای با تاجیکستان داشته اید و ادامه خواهید داد ولی اگر شما از مردم عادی این کشور هم سوال کنید خواهند گفت که ما قرن هاست که اینجا حضور داریم و روابط ما چندین هزار سال سابقه دارد! چون ما از یک نژاد و یک تاریخ و یک فرهنگیم. ایران به دنبال برقراری صلح و آرامش در تاجیکستان می‌باشد.

در ماه‌های اول فروپاشی شوروی که دوران ماه عسل روابط روسیه و آمریکا بود، سفرای این دو کشور از گستردگی فعالیت‌های سفیر ایران در تاجیکستان و حضور وی در محافل و مراسم مختلف ناخرسند بوده و طبق شنیده‌ها از منابع موثق، به مشوش نمودن ذهن مقامات تاجیکی پرداخته و خواهان تقلیل سطح روابط تقلیل دو کشور بودند. متأسفانه سفرای مذکور توجه نداشتند که اگر سفیر ایران در همه جا حضور دارد و مورد استقبال قرار می‌گیرد به سبب یکی بودن نژاد و تاریخ و فرهنگ وی با تاجیکان است و بین او و مردم تاجیک فاصله‌ای نیست. به نوشته یکی از فرهیختگان تاجیک:

"...شبستری نماینده راستین ایران در تاجیکستان بود و پرچم میهنش بالای سرش در اهتزاز بود و او در همه جا به عنوان منادی جان بر کف سیاست خارجی کشورش عرض هستی می‌نمود. اما در صدها محفل مختلف خرد و بزرگ از جشن‌های عروسی تا مراسم‌های ملی و مذهبی، او به مانند پاره‌ای از جگر ملت تاجیک به چشم می‌رسید. از تمدن پر بارو گران سنگ ایران زمین سخن می‌پیراست" (۹)

گرچه روسیه در ابتدا ایران را رقیب خود در تاجیکستان تلقی میکرد ولی بتدریج دریافت که بدون همکاری متقابل با ایران، استقرار صلح در تاجیکستان و خاتمه دادن به درگیری‌ها در مرزهای این کشور با افغانستان امکان پذیر نیست. به یقین می‌توان گفت که بدون تبادل نظرها و همکاری‌های ایران و روسیه برقراری صلح در تاجیکستان میسر نمی‌شد و رئیس جمهور و دیگر مقامات و فرهیختگان و مردم تاجیکستان نیز در فرصت‌ها و مناسبت‌های متعدد به این امر اشاره و از تلاش‌های هر دو کشور قدردانی نموده‌اند. همکاری‌های ایران و روسیه با گفتگوهای صلح تاجیکستان آغاز و روز بروز توسعه یافت و امروز شاهد گستردگی روابط دو کشور در همه زمینه‌ها هستیم.

سیاست خارجی ایران در تاجیکستان یکی از نمونه‌های موفق بعد از انقلاب بود. بطور کلی باید گفت جمهوری اسلامی ایران از هر فرصتی که به دست آورده در جهت استقرار صلح و امنیت در کشورهای منطقه استفاده کرده است.

علیرغم ادامه تبلیغات و شایعات منفی بر علیه جمهوری اسلامی ایران و سفیر، عملکرد صادقانه و سازنده جمهوری اسلامی ایران در فیصله دادن به جنگ برادرکش چنان بود که سفیر ایران مورد وثوق هر دو طرف مذاکره کننده شده و نقش مهمی در نزدیکی نظرات طرفین ایفا نمود. "....برغم بعضاً تیره شدن روابط دو کشور، او (شبستری) با هشیاری و درایت توطئه‌های دشمنان را خنثی کرد و باب درخشان در اول کتاب

دوستی و برادری ایرانیان و تاجیکان باز نمود. معرفت والا و فضیلت بلند انسانی سفیر امکان داد که جمهوری اسلامی ایران در برقراری آشتی ملی تاجیکان نقش بارزی داشته باشد." (۱۰)

میانجیگری ایران در منازعه تاجیکان به همان روزهای اول نا آرامی‌ها بر میگردد. در پی اولین گزارشات سفارت ایران در مورد نا آرامی‌ها در دوشنبه، رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی در اردیبهشت ۱۳۷۱ (می ۱۹۹۲) طی تماس تلفنی با رئیس جمهور وقت تاجیکستان (رحمان نبی اف) آمادگی ایران را برای هرگونه کمک در جهت استقرار صلح و آرامش به طرف تاجیکی اعلام نمود. سفیر ایران در دوشنبه نیز در راستای سیاست کشور خود، در ملاقات‌ها و مصاحبه‌هایش به عنوان یک برادر طرفین را به خویشتن داری دعوت می نمود. سیاست ایران جانبداری از هیچ گروه و حزبی نبوده و تمام تلاش خود را در جهت آرامش و امنیت تاجیکستان متمرکز کرده بود.

در اوائل پائیز ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) که به سبب شدت درگیری‌ها، تمام دیپلمات‌ها و عده‌ای از اهالی شهر دوشنبه را ترک کرده بودند، برغم وضعیت جنگی خطرناک، شبستری شهر را ترک نکرد. این امر سبب شد که تبلیغات منفی فتنه گران و دشمنان دوستی دو ملت تا حدود زیادی خنثی شده و تاجیکان کاملاً احساس کنند که ایران تنها کشوری است که آنها را در سختی و غم تنها نمی گذارد.

قابل ذکر است در همان روز هایی که سفیر آمریکا با محافظ مسلح رفت و آمد می کرد و به هنگام ترک دوشنبه مسیر هتل تا فرودگاه را با اتومبیل‌های زرهی طی نمود، سفیر ایران هرگز همراه خود محافظ نداشت و بمانند مردم عادی در خیابان‌ها رفت و آمد کرده و در مراسم عزا و شادی مردم و یا مراسم دیگر شرکت می نمود.

آغاز جنگ داخلی و بسته شدن راه‌ها، وضعیت معیشتی سختی در تاجیکستان بویژه دوشنبه و کولاب بوجود آورده بود. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران اولین کشوری بود که کمک‌های بشر دوستانه خود را از طریق هلال احمر با هواپیما به دوشنبه منتقل نموده و در اختیار نیازمندان و گریزه‌ها [آواره شدگان] قرار می داد.

با توجه به اینکه راه‌های منتهی به کولاب (که مخالفین حکومت وقت بعد از درگیری‌های دوشنبه عمدتاً در آنجا مستقر بودند) محاصره شده بود و اخبار واصله از آن منطقه حکایت از کمبود مواد غذایی داشت، سفیر ایران تلاش می‌کرد تا امکان ارسال مقداری آرد به آنجا را نیز فراهم کند. در این راستا در ۲۲ آبان ۱۳۷۱ (۱۲ نوامبر ۱۹۹۲) توانست از دفتر آقای اصل‌الدین صاحب‌نظر، معاون نخست‌وزیر دولت مصالحه ملی با آقای امامعلی رحمان (که در آن زمان رییس کمیته اجرایی کولاب بود) تلفنی صحبت کند. صحبت نسبتاً طولانی بود و آقای رحمان گله‌گذاری می‌کرد. سفیر کوشش نمود که موضع بی‌طرفانه کشورش و نیز تبلیغات منفی دشمنان دوستی دو ملت را یادآوری کند و اجازه بخواهد که به عنوان کمک مقداری آرد ارسال کند. گرچه آقای رحمان چندان تمایلی به دریافت این کمک نشان نداد ولی روز بعد سه‌هواپیمای کوچک محموله آرد به کولاب منتقل گردید. نکته قابل توجه در مورد حمل آرد به کولاب این بود که به سبب جو موجود بین جوانان دوشنبه بر علیه کولاب، کسی حاضر به بارگیری آردها نشد و کارکنان سفارت خودشان شبانه آنها را داخل کامیون گذاشتند و صبح زود به فرودگاه انتقال داده شد. (۱۱)

{لازم می‌دانم در همینجا این نکته را بگویم که پس از روی کار آمدن دولت جدید، وقتی آقای رحمان بعنوان رئیس پارلمان و شخص اول کشور در اجلاسیه خجند انتخاب شده و متعاقباً در دوشنبه مستقر گردید، در آستانه‌روز ملی جمهوری اسلامی ایران، در مقابل اعضای کابینه خود در بوستانسرای دولتی ضمن اشاره به دوستی دو کشور، با شهامت و صراحت تمام گفت: من از این کس (شبستری) عذر پرسیدنی هستم [عذرخواهی می‌کنم] چون در تماس تلفنی در کولاب با او سخت گپ زده بودم [به تندی صحبت کرده بودم].

با برگزاری اجلاس خجند و انتخاب امامعلی رحمان به عنوان رئیس پارلمان و شخص اول کشور در ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲ دولت جدید روی کار آمد پس از ورود دولت جدید به دوشنبه در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۲ (۲۰ آذر ۱۳۷۱) و درگیری‌های شدید چند روزه، جنگ داخلی تاجیکستان وارد مرحله تازه‌ای شد و عده‌ای از مخالفین دولت جدید (که اعضا یا حامیان دولت مصالحه ملی بودند) به افغانستان و برخی از رهبران سیاسی به ایران پناهنده شدند.

متأسفانه در ایام جنگ داخلی تبلیغات مستمر منفی برخی از رسانه‌های کشورها و گروه‌های منطقه بر علیه ایران (که نفاق افکنی و فتنه‌انگیزی آنها بین فارسی‌زبانان سابقه طولانی داشته و در نوشته‌های استاد صدرالدین عینی و استاد محمد جان شکوری و اشعار لایق شیرعلی و دیگر بزرگان تاجیک منعکس می‌باشد)، در اجلاسیه

نوامبر ۱۹۹۲ خجند در صحبت‌های یکی از سخنرانان متجلی گردید و جملات ناشایستی در باره ایران بزبان آورده شد. این امر سبب نگرانی بسیاری از فرهیختگان تاجیک و علاقمندان به تحکیم روابط ایران و تاجیکستان گردید تا جایی که فردای آنروز مرحوم استاد محمد عاصمی و استاد مومن قناعت که از اجلاس خجند برگشته بودند سراسیمه نزد سفیر آمدند و از چگونگی انعکاس آن حرف‌ها در ایران جويا شدند. به ایشان گفتم از آن شخص انتظار بیشتری نداشتیم چون او هم تحت تاثیر تبلیغات منفی و جو سیاسی موجود قرار گرفته و آن سخن‌ها را به زبان آورده است و اطمینان دارم برادری و صداقت ما نسبت به تاجیکان به او هم ثابت خواهد شد. ضمناً با توجه به اینکه جناب آقای رحمان بعنوان شخص اول حکومت در سخنرانی خود، یکی از پایه‌های سیاست خارجی تاجیکستان را تقویت روابط با کشورهای فارسی زبان نام بردند، من در گزارش خود به وزارت متبوعه ام، سخنان آقای رحمان را پررنگ کرده و حرف‌های فرد دیگر را بی‌اهمیت جلوه دادم تا در شرایط حساس کنونی عکس العمل شتابزده نداشته باشیم.

باید اذعان نمود که دوران جنگ داخلی و حضور رهبران اپوزیسیون در ایران، یکی از مشکلترین شرایط برای روابط دو کشور بوجود آورد. از یک طرف ایران بشدت علاقمند بود که رابطه خود با تنها دولت فارسی زبان در آسیای میانه را تقویت بخشد و لازمه این کار اعتماد سازی با حکومت جدید آقای رحمان بود. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران می‌بایست در جهت استقرار صلح و آرامش در تاجیکستان، رهبران اپوزیسیون در ایران و افغانستان را راضی کند تا با دولت جدید مذاکره نمایند. (۱۲) مزید بر اینها، شیطنتهای کشورهای روسیه، ازبکستان و آمریکا، که در آن روزها در پی خدشه دار نمودن و قطع روابط ما و تاجیکستان بودند، را خشتی نمایند.

(در آن ایام علاوه بر دستگاه دیپلماسی کشور، شخص جناب آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای روحانی - که ریاست شورای عالی امنیت ملی را به عهده داشتند - تحولات تاجیکستان را مرتباً با دقت و حساسیت دنبال می‌کردند.)

بدیهی است در چنین شرایطی که دولت تاجیکستان انتظار حمایت از ایران داشت و در مقابل، اپوزیسیون خواهان قطع روابط ایران با دولت بود، اتخاذ سیاست جانبدارانه از یکی از طرفین درگیری و یا پیروی از سیاست بی‌طرفانه برای ایران آسان تر بود ولی با عنایت به تمام جوانب امر و دستور صریح قرآن به کوشش برای برقراری صلح و آشتی بین برادران دینی (۱۳) و با توجه به اهمیت حیاتی امنیت تاجیکستان برای ایران

واینکه سرنوشت مردمان دو کشور با هم عجین شده، ایران نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند و با علم به مشکلات و گرفتاری‌ها، سیاست میانجیگری را اتخاذ نمود و در این راستا ضمن حفظ و تقویت روابط با دولت جدید در جهت اعتماد سازی، با رهبران اپوزیسیون نیز تماس‌های مداوم جهت ترغیب آنها به مذاکره با دولت صورت می‌گرفت و در عین حال مذاکرات مقدماتی با روسیه و سازمان ملل در جهت استقرار آتش بس و پیدا کردن راه حل سیاسی آغاز شد.

بی‌مناسبت نیست در همین جا یاد آور شوم که یکی از مشکلات سفیر جمهوری اسلامی ایران این بود در شرایطی که رهبران اپوزیسیون در تهران اقامت داشتند، مسئولین آن کشور را توجیه نماید که اولاً این افراد به دعوت ما به ایران نیامده‌اند و ثانیاً چنانچه آنها در هر کشور دیگری پناهنده می‌شدند، کشور پذیرنده از آنها در جهت اهداف خود سوء استفاده می‌نمود. در حالی که دولت ایران هیچ هدفی جز استقرار هرچه سریعتر آرامش در کشور دوست و برادر تاجیکستان نداشته و با تماس‌های مستمر با اپوزیسیون، آنها را به مذاکره با دولت برای رسیدن به آتش بس و صلح ترغیب می‌نمود. به ضرس قاطع می‌توان گفت اگر نقش میانجیگرانه و سازنده ایران نبود، جنگ داخلی تاجیکستان به درازا کشیده و آن کشور به افغانستان دیگری تبدیل می‌شد.

لازم به ذکر است که همه نیروهای تشکیل دهنده اپوزیسیون متحد تاجیک، در مورد مذاکره با دولت و مصالحه، دیدگاه یکسانی نداشته و برخی از آنها مواضع تندتری را دنبال می‌کردند. (۱۴) جمهوری اسلامی ایران سعی داشت از حاکم شدن دیدگاه‌های افراطی بر مذاکرات جلوگیری کرده و نیروهای میانه رو و معتدل به رهبری استاد نوری را تقویت نماید و همین امر سبب پیشرفت و نتیجه بخش بودن مذاکرات گردید.

حضور رهبران اپوزیسیون در تهران و تماس‌های مستمر مسئولین ایران با آنها، در روزهای اول از نگاه دولت، پشتیبانی ایران از اپوزیسیون تلقی می‌شد ولی بتدریج مقامات دولت تاجیکستان متوجه شدند که ایران تنها بدنبال صلح و صلاح در کشور دوست و برادر می‌باشد. معاون هیئت مذاکره کننده دولتی می‌نویسد: "... شاید این گفته برای درک نقش عمیق ایران در روند صلح ما کافی نباشد زیرا از بس که [به دلیل اینکه] عده‌ای از رهبران اتحادیه نیروهای اپوزیسیون تاجیکستان در این سرزمین پناهندگی سیاسی یافته بودند پس ایران از ابتدا هوسمند [خواهان] ساماندهی مذاکرات بود و در این راستا واقعا تلاش‌های صادقانه کرد." (۱۵)

قرار گرفتن سید عبدالله نوری در نقش رهبری اتحادیه اپوزیسیون تاجیک یکی از مراحل حائز اهمیت در روند صلح سازی و مذاکرات صلح تاجیکستان محسوب می‌شود. استاد نوری علاوه بر اینکه شخصیت شناخته شده

برای نیروهای اسلامی تاجیکستان بود، مواضع متعادل و مصالحه جویانه داشته و از کینه توزی در رفتار سیاسی پرهیز می نمود. بجزرات می توان گفت هیچ شخصیت سیاسی دیگر بجز استاد نوری نمی توانست مسئولیت خطیر و حساس هماهنگی سیاسی و نظامی را بعهده بگیرد و او این توانایی را از خود نشان داد که مذاکرات صلح را بدون دخالت فرماندهان و نیروهای نظامی اپوزیسیون مدیریت کند و اجازه ندهد تاجیکستان سرنوشتی مشابه افغانستان داشته باشد. (۱۶)

(تفصیل کارها و اقدامات فوق و چگونگی راضی نمودن طرفین توسط ایران و روسیه برای نشستن دورمیز مذاکره را به فرصت دیگری موکول می کنیم و در اینجا مختصراً به دوره های مذاکرات صلح و نقش ایران اشاره می شود).

روسیه در ابتدا به راه حل نظامی معتقد بود و در جهت حمایت کامل از حکومت جدید تاجیکستان ضمن عقد پیمان دوستی و همکاری با دولت و افزایش تعداد نیروهایش در تاجیکستان، متعهد گردید که در مقابل تهاجم خارجی، نیروهای روسی از این کشور حمایت کند.

متعاقب تشکیل اتحادیه مخالفین تاجیک (که از پس از گذشت مدتی از پناهنده شدن آنها به کشورهای مختلف صورت گرفت)، حمله نیروهای نظامی اپوزیسیون از داخل افغانستان به مرز تاجیکستان و کشته شدن تعدادی از مرزبانان روسی، سبب تغییر جهت سیاست روسیه در تاجیکستان گردید و آن کشور به درخواست میانجیگرانه سازمان ملل و تلاش های ایران روی خوش نشان داد و در این راستا سفر نماینده های سازمان ملل به تاجیکستان (۱۷) و نیز ملاقات های ایران و روسیه در سطح وزرای خارجه و معاونین آنها ادامه یافت. تا اینکه در اسفند ۱۳۷۲ (مارس ۱۹۹۴) معاون وزیر خارجه روسیه در سفر به تهران از جمهوری اسلامی ایران برای شروع مذاکرات صلح بین طرفین از طریق سازمان ملل، رسماً تقاضای مساعدت نمود و بدین ترتیب اولین دور مذاکرات در آوریل ۱۹۹۴ در مسکو آغاز گردید. به دنبال دور اول مذاکرات در مسکو که طرفین بیشتر به چگونگی پیشبرد مذاکرات پرداخته و وارد اصل مذاکرات نشده بودند، دور دوم در تیر ماه ۱۳۷۳ (ژوئن ۱۹۹۴) در تهران برگزار شد.

در مذاکرات دور دوم در تهران پیشرف های خوبی در شناخت دیدگاه های طرفین بدست آمد و چارچوبی برای آتش بس گذاشته شد اما تاریخ آن معین نگردید. پس از بازگشت به دوشنبه، من به تلاش های خود ادامه دادم تا دولت تاجیکستان آماده شد هیئت مذاکره کننده به رهبری عبدالمجید داستی اف (بالاترین مقام

پس از رئیس حکومت در تاجیکستان) را برای دور مشورتی در ۲۲ شهریور ۱۳۷۳ به تهران اعزام کند. بنده هیئت را همراهی نمودم. چرنیشف معاون وزیر خارجه روسیه نیز به تهران آمد.

با توجه به اختلاف نظرو سرسختی طرفین تاجیک در مواضع خود (که دور دوم در تهران در مورد تاریخ آتش بس نشان داده بودند) به دنبال راه برون رفت و پیدا کردن راه حل، به فکر افتادم که قبل از جلسه رسمی (که روز بعد ساعت ۱۱ تشکیل میشد) ملاقات خصوصی بین آقای داستی اف و استاد نوری رئیس اتحادیه معارضین تاجیک (که در آن تاریخ در تهران به سر می برد) تر تیب دهم. گرچه خیلی امیدوار نبودم ولی دوستی و صمیمیتی که بین من و آن دو وجود داشت، به من جرات داد که شب هنگام (چند ساعت پس از ورود هیئت دولتی به تهران) موضوع را با هر دو نفر (که در محل های جداگانه اقامت داشتند) در میان بگذارم. خوشبختانه با جواب مثبت هر دو مواجه شدم و فردا صبح زود این ملاقات اتفاق افتاد.

پس از چند دقیقه صحبت مقدماتی و خوش آمد به استاد نوری و آقای داستی اف، بهنگام ترک اتاق تصور می کردم ملاقات بیش از چند دقیقه طول نکشد اما این دو نفر بیش از سه ساعت با هم گفتگو کردند. دقایق سختی در پشت در بر من گذشت چون نمی دانستم چه جوی بر مذاکرات حاکم است. بعد از اتمام جلسه، از صحبت هایی که با طرفین داشتم استنباط نمودم این ملاقات نقطه عطفی در روند گفتگوهای صلح بوده و هر چند اختلاف نظر هایی بین طرفین وجود دارد اما هر دو قویاً خواستار توقف جنگ و جلوگیری از تلفات انسانی و مادی در تاجیکستان هستند و هر دو غم ملت و وطن دارند.

در نتیجه تاثیر مثبت این ملاقات، خوشبختانه مذاکرات رسمی هیئت اپوزیسیون (به ریاست آقای توره جان زاده) و هیئت دولت (به ریاست آقای داستی اف) در تهران به نتیجه رسید و در پایان مذاکرات مشورتی "موافقت نامه آتش بس موقت" در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴ به امضای طرفین رسید. معاون هیئت دولتی مذاکره کننده معتقد است: "باید بگویم که محض با ابتکار شبستری بود که دور دوم بدون نتیجه مطلوب به انجام نرسید. یعنی ما تصمیم گرفتیم که سند نهایی تهیه شده ولی به امضا نرسیده" سازش نامه در باره آتش بس موقتی و قطع دیگر عملیات دشمنان در سرحد تاجیکستان و افغانستان و در داخل کشور" نه در دور سوم اسلام آباد بلکه در یک ملاقات مشورتی که در ایران دایر شد، به امضا برسانیم." (۱۸) "موافقت نامه تهران" بنیان مهمی برای پیشبرد مذاکرات شده و تا به نتیجه رسیدن نهایی، همواره به آن استناد شده و معیاری برای ارزیابی وفاداری طرفین متخاصم برای حل و فصل سیاسی تلقی می شد.

شورای امنیت طی بیانیه‌ای در ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۴ (۳۱ شهریور ۱۳۷۳) از موافقت نامه تهران استقبال نمود: "شورای امنیت موافقت نامه آتش بس موقت را که نمایندگان حکومت تاجیکستان و مخالفین تاجیک در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴ در تهران با مساعی جمیله فرستاده ویژه دبیرکل و با مساعدت نمایندگان ج ایران و فدراسیون روسیه و دیگر کشورها که در مذاکرات بین تاجیکان بعنوان ناظر شرکت کردند، مورد استقبال قرار می‌دهد." (۱۹)

در دور سوم مذاکرات که از ۲۰ اکتبر تا اول نوامبر ۱۹۹۴ در اسلام آباد، پاکستان برگزار شد در جهت ایجاد اعتماد بین طرفین، طی ضمیمه‌ای به بیانیه مشترک نتایج دور سوم، فهرست اسامی ۲۷ نفر زندانیان مخالفین (در مقابل آزادی ۲۷ نفر از سربازان دولتی اسیر در دست مخالفین) که تا ساعت ۲۴ روز ۵ نوامبر باید آزاد می‌شدند، اعلام گردیده بود.

طبق موافقت به عمل آمده بین دولت و اپوزیسیون، صبح روز ۵ نوامبر ۱۹۹۴ دولت تاجیکستان ۲۷ نفر از زندانیان را در اختیار نماینده صلیب سرخ بین المللی قرارداد تا جهت مبادله با اسرای جنگی به شهر مرزی خاروق (بدخشان) انتقال داده شوند. در زمانی که زندانیان در مسیر فرودگاه بودند، آقای بوت، نماینده ناظر سازمان ملل در دوشنبه به محل اقامت سفیر ایران در هتل مراجعه کرد (۲۰) و با اشاره به پیگیری‌های مکرر سفیر در مورد تبادل، گفت در صورت تمایل می‌توانم همراه او و نماینده صلیب سرخ به خاروق بروم. با استقبال از پیشنهاد وی، بدون آنکه از دولت متبوعه مجوزی داشته باشم (۲۱)، در فرودگاه به نمایندگان صلیب سرخ و سازمان ملل ملحق شدم.

پس از پیاده شدن از هلیکوپتر در فرودگاه خاروق متوجه شدیم که هنوز از انتقال سربازان اسیر (که پس از دستگیری توسط نیروهای اپوزیسیون در بهارک افغانستان نگاهداری می‌شدند) خبری نیست. درعین تعجب منتظر بودیم که ظرف یکی دو ساعت برسند تا تبادل صورت گیرد. متعاقباً از اطلاعات تکمیلی مشخص شد که رضوان صدیر اف (فرمانده نظامی اپوزیسیون در بهارک) قصد تحویل ۲۷ سرباز دولتی را ندارد. دقایقی بعد این خبر به دوشنبه رسید و دولت تاجیکستان درخواست نمود که نمایندگان صلیب سرخ و سازمان ملل ضمن اعلام نقض عهد از سوی اپوزیسیون زندانیان را به دوشنبه بازگردانند. درخواست دولت کاملاً درست بود و موضوع نقض عهد از سوی اپوزیسیون رسانه‌ای شد. (لازم به ذکر است اپوزیسیون و دولت در طول

مذاکرات بارها همدیگر را به نقض عهد متهم کرده بودند و در مواردی ادامه مذاکرات با مشکلاتی روبرو شده بود.

بدون تردید عدم انجام تبادل (که قدمی در جهت اعتماد سازی بین طرفین بود) سبب تشدید جنگ و و زیاد تر شدن کشته و مجروح از دو طرف می‌گردید. ضمن مشورت با آقای بوتا، پیشنهاد کردم تا وی به دوشنبه باز گردد و من و نماینده صلیب سرخ کمی بیشتر در خاروق درنگ کنیم شاید امکان تبادل پیش بیاید. اخباری که از افراد مختلف می‌رسید همگی حاکی از این بود که فرمانده نظامی اپوزیسیون حاضر نشده سربازان اسیر را تحویل دهد.


در صحبت هایی که با مجاهدین مستقر در خاروق به عمل آمد معلوم گردید که آنها هر روز دوبار (ساعت ۸ صبح و ۸ شب) با بی سیم با رضوان تماس می‌گیرند. ساعت ۸ شب بیش از یک ساعت با او صحبت کردم. نامبرده بهیچوجه حاضر نبود آنچه که رهبران سیاسی اپوزیسیون توافق کرده اند را اجرا کند و به رهبران اپوزیسیون و دولت دشنام می‌داد. در پایان صحبت‌ها گفت: "آقای شبستری من به شما احترام زیادی قائل هستم ولی این افرادی که دولت از زندان آزاد کرده به چه درد من می‌خورند! اگر علی‌بوکسور را آزاد کنند من تیارم [حاضر] سربازان را آزاد کنم". داستان شرارت های علی بوکسور و زندانی شدن وی هیچگونه ربطی به زندانیان آزاد شده نداشت و اصلاً در فهرست اسامی مورد توافق طرفین در اسلام آباد هم گنجانیده نشده بود و بطور قطع و یقین، دولت هم چنین فرد شرور را نباید آزاد می‌کرد.

چون احتمال می‌دادم آقای بوریسینگر نماینده صلیب سرخ با شنیدن جواب منفی و قطعی رضوان، تصمیم به بازگشت به دوشنبه بگیرد، آنچه از او شنیده بودم را بطور کامل به نماینده صلیب سرخ انتقال ندادم و بطور اجمالی به وی گفتم که فرمانده نظامی اپوزیسیون هنوز راضی به تحویل نشده است و باید بیشتر با وی مذاکره کنم.

در سرمای بدخشان، آن شب را تا نیمه در اتومبیل صلیب سرخ سرکردم و چون سرما تا استخوان نفوذ می‌کرد و روشن گذاشتن اتومبیل (در شرایط کمبود بنزین) کار درستی نبود، اجباراً نیم دیگر شب را در خانه بلخیار ضمیر اف حاکم بدخشان گذراندم. واقعیت این بود که کار مبادله به بن بست خورده و لازم بود که فردا زندانیان آزاد شده به دوشنبه باز گردانده شوند. در چنین شرایطی تنها امید و استغاثه من این بود که روز بعد هوای خاروق ابری بشود تا امکان پرواز وجود نداشته باشد (۲۲) و دولت برای باز گرداندن زندانیان فشار

نیاوورد. در ساعات طولانی بیداری شب، گزینه‌های مختلف را در ذهن خود مرور می‌کردم. از جمله آنها (بعنوان آخرین راه حل) رفتن به محل استقرار فرمانده نظامی اپوزیسیون در شهر بهارک افغانستان بود. اما با توجه به اینکه خودم با لباس رسمی صرفاً برای سفر چهار پنج ساعته به خاروق آمده و گذرنامه همراه نداشتم، و با عنایت به اینکه نماینده صلیب سرخ فقط ماموریت تبادل داشت و نه آزاد کردن اسرای جنگی، انجام آن را خیلی محتمل نمی‌دانستم.

به لطف خداوند صبح روز دوم (۶ نوامبر ۱۹۹۴) هوا ابری شد. ساعت ۸ بار دیگر بارضوان صحبت کردم، جواب شب قبل را تکرار کرد. در وضعیت فکری و روحی عجیبی قرار گرفته بودم. از طرفی ماموریتی از دولت خود برای سفر به خاروق و همراهی صلیب سرخ نداشتم (و اگر موفق نمی‌شدم به اعتبار خود و کشورم لطمه می‌خورد و به احتمال زیاد از سوی وزیر خارجه ایران مورد مواخذه قرار می‌گرفتم) و از سوی دیگر نماینده صلیب سرخ فقط مسئول مبادله اسرا و زندانیان بود و وقتی این کار میسر نگردید می‌بایست زندانیان به دوشنبه برگرانده می‌شدند. در این شرایط، نگرانی شدید زندانیان انتقال داده شده به خاروق از احتمال عدم انجام تبادل، بار مسئولیت انسانی مرا بیشتر می‌کرد.

حوالی ظهر دل‌به‌دریا زده و ایده ای که بهنگام بیتوته در اتومبیل صلیب سرخ در شب قبل به ذهنم آمده بود را با شک و تردید با آقای بورسینگر مطرح کردم. در پاسخ گفت: "با توجه به اینکه افغانستان نا امن و گروه‌های متخاصم در حال جنگ می‌باشند و احتمال گروگان گرفته شدن سفیر جمهوری اسلامی ایران زیاد است، در صورتیکه خود شما صلاح بدانید و همراه باشید، من هم اجازه مسئولین مربوطه صلیب سرخ را اخذ خواهم کرد." 

به پیشنهاد من به ایشکاشم شهر مرزی رفته و با فرمانده روسی در مرز صحبت کردیم. به فرمانده گفتم که من گذرنامه همراه ندارم آیا اجازه خروج از مرز را خواهد داد. وی با اشاره به اخباری که از طریق رادیو شنیده بود، گفت از حضور سفیر ایران در خاروق اطلاع دارد و خروج من از مرز بدون گذرنامه اشکالی ندارد و البته هرگونه مسئولیتی متوجه خود من خواهد بود. ضمناً اضافه کرد که رفتن تا بهارک اقلای یک روز وقت لازم دارد و بهتر است از وقت باقیمانده عصر آن روز استفاده کرده و در آن طرف (ایشکاشم افغانستان) با قوماندان (فرمانده - افسر) مرزی هماهنگ کنید. بلافاصله راه افتادیم و پس از پیمودن مسافت کوتاه ولی سنگلاخ با قوماندان ملا ذاکر ملاقات کردیم و قرار شد صبح زود راه بیفتیم. قوماندان پیشنهاد کرد با

توجه به اینکه جاده (که هیچگونه علامتی ندارد) راگم نکنیم، شخصی هم که در بهارک به شغل معلمی مشغول است (و چند روزی است که منتظر عبور ماشینی به سمت آن شهر می باشد) بعنوان راهنما با خود همراه کنیم. با عنایت به اینکه یقین داشتم در ملاقات با رضوان، او حرف‌های تندی بر علیه صلیب سرخ هم به زبان می آورد و مترجم صلیب سرخ (خانم ازبکی و مسلط به زبان‌های روسی، انگلیسی، فرانسه و فارسی تاجیکی) نیز عیناً ترجمه می کند و مذاکرات با بن بست مواجه می شود با بهانه نمودن نا امنی افغانستان برای مترجم، به آقای بورسینگر پیشنهاد کردم که مشارالیها درایشکاشم تاجیکستان باقی بماند و من خودم کارترجمه در افغانستان رابه عهده می گیرم.

روز ۷ نوامبر پس از ۱۲ ساعت رانندگی و عبور از کوه و دشت و جاده‌های خطرناک پر از دست انداز (که بخاطر درد ستون فقرات امکان نشستن بر روی صندلی برایم وجود نداشت و سعی داشتم در طول مسیر نیمه نشسته و نیمه ایستاده باشم) ، شامگاه به بهارک رسیدیم (۲۳) و ما را به خانه حاکم شهر هدایت کردند. در مسیر حرکت پیاده، دو نفر که به سفارش استاد سید عبدالله نوری برای راضی نمودن رضوان روز قبل از تهران به بهارک آمده بودند، خود را به من رسانده و گفتند با این درد کمر این همه راه را بیخود آمده اید، ما هر چه تلاش کردیم، رضوان آماده نشد اسرا را آزاد کند. پاسخ دادم فردا من هم سعی خود را می کنم تا ببینیم چه پیش می آید!

ملاقات اوایل صبح روز ۸ نوامبر شروع شد. رضوان در ابتدا جار و جنجال راه انداخت که " چرا به بهارک آمده اید من که گفتم سربازان را تحویل نخواهم داد مگر آنکه علی بوکسور آزاد شود." سپس هر چه می توانست به رهبران سیاسی اپوزیسیون و دولت و نماینده صلیب سرخ (و گاهی وقت‌ها بطور غیر مستقیم به خود من!) دشنام نثار کرد (که البته آنچه مربوطه به صلیب سرخ بود را ترجمه نمی کردم). می گفت فهرست زندانیان آزاد شده بدون مشورت با وی تهیه شده است! شکایت داشت که رهبران بودجه کافی در اختیارش نمی گذارند. از صحبت‌هایش کاملاً معلوم بود که نسبت به رهبران سیاسی تهرّد نموده و حرف شنوی از آنها ندارد و خود را ملزم به اجرای توافق آنها با دولت نمی داند. (۲۴) بهیچوجه آماده ورود به بحث آزادی سربازان اسیر نبود. اصرار من با انکار او روبرو می شد و پس از پنج ساعت محاجه، گفت از همان راهی که آمده اید برگردید! برغم برخورد بسیار بی ادبانه و غیر مسئولانه او، سه ساعت دیگر به صحبت کردن و ملایم نمودن مواضع او ادامه دادم تا حاضر شد که فقط ۱۷ نفر آزاد کند! کوتاه سخن اینکه پس از بحث‌های فراوان بالاخره نزدیک‌های

غروب، صبر و بردباری و استفاده از فنون مختلف مذاکره (و اعتقاد به این امر که حتی با سر سخت ترین افراد باید دیالوگ برقرار کرد)، نتیجه داد و موفق شدم که قول آزادی ۲۷ نفر (که دو نفر از آنها به مالاریا مبتلا شده و وضع بسیار اسف باری داشتند) را بگیرم و قرار شد فردا صبح به سمت مرز حرکت کنند تا شامگاه به خاروق برسند.

با نظر داشت اینکه در بهارک تعداد اتومبیل‌ها انگشت شمار بود و کامیون و اتوبوس وجود نداشت، تهیه وسیله نقلیه برای انتقال سربازان خود معضل دیگری بود. شامگاه از طریق حاکم بهارک، یک کامیون ریو (مدل ۴۰ سال قبل) تهیه شد. با توجه به اینکه فرسوده و سرعت آن بسیار کم بود قرار گذاشتیم که سربازان ساعت ۷ صبح با همان ریو و من و آقای بورسینگر ساعت ۹ با اتومبیل جیب صلیب سرخ راه بیفتیم. تقریباً نیم ساعت بعد از حرکت از شهر متوجه شدیم که به سبب اشکال فنی در موتور، کامیون ریو در وسط جاده متوقف شده است. چون امکان تعمیر و یا جایگزینی در بهارک وجود نداشت، اجباراً فردی را به ایشکاشم تاجیکستان اعزام کردیم تا کامیونی از آنجا تهیه کند. خلاصه آنکه نزدیک‌های اذان صبح روز بعد سربازان به ایشکاشم افغانستان رسیده و در مسجدی بیتوته کردند. روز ۱۰ نوامبر (پس از گذشت ۵ روز از موعد مقرر) وقتی سربازان به پشت مرز تاجیکستان رسیدند، اطلاع یافتیم که دولت تاجیکستان اجازه ورود به آنها نمی‌دهد. با توجه به اینکه ۵ روز از موعد توافق شده تاخیر شده بود، دولت تاجیکستان حق داشت که به خاطر نقض عهد از سوی اپوزیسیون، سربازان را نپذیرد.

با تنها وسیله ارتباطی نماینده صلیب سرخ (تلفن ماهواره ای ۸ کیلویی - که آخرین مدل روز بود!) با مشکلات فراوان با نماینده ویژه دبیر کل (پرز بالون) در نیو یورک، با وزیر خارجه کشورمان، و معاون وزیر خارجه روسیه تماس گرفته و ضمن شرح ما وقع، از آنها درخواست نمودم بطریق مقتضی پرزیدنت رحمان را راضی کنند تا اجازه ورود به سربازان و تبادل آنها با زندانیان را صادر نماید.

دلهره های ۵ روز گذشته یک طرف ولی دلهره چهار پنج ساعته ای که پشت مرز منتظر مجوز ورود به داخل تاجیکستان بودیم، قابل توصیف نیست. در صورت عدم قبول، تمام زحمات برای مبادله به هدر رفته، درگیری‌ها تشدید یافته و تلفات زیادتر می‌شد. خوشبختانه پرزیدنت رحمان به خاطر صلح و صلاح کشور موافقت کرد و تبادل سربازان و زندانیان در خاروق انجام شد (۲۵) و به همراه سربازان آزاد شده به دوشنبه برگشتیم.

در مسیر بازگشت، نماینده صلیب سرخ گفت: جناب سفیر! حال که تبادل انجام شده، می‌خواهم سوالی که در این چند روز در ذهن مرا مشغول کرده مطرح کنم. آنگاه ادامه داد: شما سفیر هستید و کار شما ملاقات و مذاکره و امثال اینها در پایتخت کشور متوقف فیه می‌باشد و با توجه به اینکه مس‌ولیتی برای مبادله اسرا و زندانیان نداشتید چرا اینهمه مخاطره و رنج و زحمت و حتی گرسنگی (۲۶) را تحمل کردید؟ به وی گفتم: درست است که من سفیر ایران هستم ولی درعین حال من هم یک تاجیکم و نمیتوانم ببینم که به سبب عدم انجام تبادل، مذاکرات صلح شکست خورده و جنگ داخلی شدت بگیرد و برادران و خواهران تاجیک من (فرقی نمی‌کند در طرف دولت و یا اپوزیسیون باشند) کشته و مجروح شوند. من جان و اعتبار سیاسی خود را به مخاطره انداختم تا جان عده‌ای بی‌گناه به خطر نیفتد.

چند روزی از مبادله نگذشته بود که نامه‌ای از مقر صلیب سرخ در ژنو دریافت نمودم (***) که در آن آمده است:

«جناب سفیر

وقایعی که شما اخیراً برای اجرای موافقت نامه بین دولت و اپوزیسیون تاجیک در باره تبادل زندانیان پشت سر گذاشتید، خارق العاده بود. این حرکت نشانگر تمایل شدید داوطلبانه از سوی شما، درجه بالایی از التزام شخصی و شهامت دیپلماتیک و نیز آمادگی برای مواجهه با مخاطرات همراه اینگونه عملیات می‌باشد.

پشتیبانی شما نقش کلیدی در موفقیت این عملیات داشت و ما از حمایت‌های شما از نماینده مان آقای نیکلاس بورسینگر صمیمانه سپاسگزاریم.

در زمانی که این نامه به رشته تحریر می‌آید، شادمانیم که در نتیجه فعالیت مشترک کنشگران انسان دوستانه، که شما از جمله برجستگان آنها هستید، بیش از ۵۰ نفر آزاد شده اند. ما همچنین امیدواریم که تا آزادی تمام بازداشت شدگان امکان بازدیدهای مرتب از آنها را داشته باشیم».

متعاقب مبادله اسرا و زندانیان در خاروق، به ترتیب دور مشورتی در مسکو، ملاقات سران (پرزیدنت رحمان و استاد نوری) در کابل، دور چهارم مذاکرات در آلماتی، ملاقات سران در تهران، ملاقات غیر حضوری سران در دوشنبه و کابل، مذاکرات دور پنجم در عشق آباد در سه مرحله، ملاقات فرماندهان نظامی در غرم تاجیکستان، ملاقات سران (مرحله مقدماتی معاونین هیئت‌های مذاکره کننده در تهران، مرحله دوم آمادگی در شمال افغانستان با حضور سران، مرحله سوم در مسکو)، دور ششم مذاکرات در تهران، ملاقات سران در

مشهد، دور هفتم در مسکو، ملاقات سران در بیشکک انجام گرفت که در همه این موارد جمهوری اسلامی ایران و بنده به عنوان سفیر به نقش سازنده و میانجیگری دلسوزانه خود ادامه دادند.

پس از دیدار تعیین کننده استاد نوری و پرزیدنت رحمان در بهمن ۱۳۷۶ (فوریه ۱۹۹۷) در مشهد که در شرایطی صورت گرفت که طالبان در افغانستان به شمال پیشروی کرده و نیروهای وابسته به ربانی را شکست داده بودند، نیروهای افراطی روند مذاکرات صلح را مغایر تعالیم اسلام اعلام نموده و آن را سازش با کفار! میدانستند تا جایی که استاد نوری را مرتد اعلام داشتند. اما در چنین شرایطی نیز استاد نوری به روش اعتدال و حفظ منافع ملی تاجیکستان پای بند ماند تا مذاکرات به نتیجه رسید. (۲۷)

در مذاکرات دور هشتم تهران علاوه بر امضا سند ضمانت اجرای موافقت نامه‌های صلح، اعلامیه‌ای تحت عنوان اعلامیه تهران نیز به امضا طلبک نظراف وزیر خارجه (و رئیس هیئت مذاکره کننده دولت)، اکبر توره جان زاده معاون اتحادیه اپوزیسیون تاجیک و گرد مرم نماینده دبیر کل سازمان ملل رسید که در آن نقش ویژه جمهوری اسلامی ایران در روند مذاکرات صلح را مورد تمجید و تکریم قرار دادند. در این اعلامیه با ذکر اهمیت ملاقات آقای رحمان رئیس جمهور و استاد نوری رهبر اتحادیه مخالفین تاجیک که در ماه‌های ژوئیه ۱۹۹۵ در تهران و فوریه ۱۹۹۷ (به ابتکار مرحوم آیت ... هاشمی رفسنجانی) صورت گرفت به عنوان ملاقات‌های تعیین کننده در روند صلح نام برده می‌شوند در ادامه از موافقت نامه ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۴ در باره آتش بس در منازعه تاجیکان و موافقت ۱۳ ژانویه ۱۹۹۷ در باره مهاجرین جنگی که در تهران به امضا رسید و موافقت نامه معروف به سند ضمانت صلح را از جمله مراحل حساس روند صلح دانستند.

امضا سند ضمانت صلح در تهران آخرین مرحله از روند مذاکرات صلح محسوب می‌گردد اما به جهت رسمیت بخشیدن به اجرای موافقت نامه صلح، شورای امنیت سازمان ملل مقرر داشت که طرفین منازعه طی مراسمی در مسکو سند جامعی را که در آن تمام موافقت نامه حاصله در روند مذاکرات صلح آورده شده است امضا نمایند.

قرارداد عمومی در باره صلح و رضایت عمومی در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ (۷ تیر ۱۳۷۶) طی مراسمی در مسکو به امضا امام‌علی رحمان رئیس جمهور و سید عبدالله نوری رهبر اتحادیه مخالفین تاجیکستان رسید. در این مراسم بوریس یلتسین، رئیس جمهور، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، پریماکف وزیر

خارجه روسیه، عزالدین عراقی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی و مقامات بلند پایه دیگر کشورهای ناظر صلح تاجیکستان شرکت داشتند.

با امضا موافقت نامه عمومی صلح، بطور رسمی خاتمه دوران مذاکرات صلح اعلام شده و دوران مربوط به اجرای موافقت نامه‌های صلح آغاز گردید. اجرای موافقت نامه‌های صلح با تشکیل اولین جلسه کمیسیون آشتی ملی بر اساس نظامنامه آن که در ملاقات مشهد تدوین شده بود، به ریاست آقای نوری در مسکو تشکیل و سند مربوط به قانون عفو شرکت کنندگان در جنگ داخلی را به تصویب رساند و مقرر گردید جلسه بعدی کمیسیون در شهر دوشنبه تشکیل گردد. (۲۸)

در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۷۶ (۱۶ ژوئیه ۱۹۹۷) اولین جلسه گروه تماس با شرکت سفرای مقیم کشورهای ضامن صلح در شهر دوشنبه تشکیل شد (۲۹) و بدین طریق دوره جدیدی در روند صلح سازی در تاجیکستان آغاز گردید. (چگونگی اجرای سازشنامه صلح از سوی طرفین متعاهدین و اختلاف نظرهای بوجود آمده در مقاله دیگری مورد بررسی قرار می گیرد.)

در دهمین سالگرد مراسم امضا سازشنامه صلح (ژوئن ۲۰۰۷)، رئیس جمهور تاجیکستان از چند نفر که در موفقیت مذاکرات سهم بودند سپاسگزاری نموده و به آنها نشان دوستی اعطا نمود که دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت و نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران جزو آنها بودند. نویسه گردانی شده متن نشان (***) بشرح زیر است:

«فرمان پرزیدنت جمهوری تاجیکستان

درباره سرفراز گردانی با مکافات (جایزه) دولتی جمهوری تاجیکستان
برای سهم ارزنده در روند به دست آوردن صلح و وحدت ملی و به مناسبت دهمین سالگرد به امضا رسانیدن سازشنامه عمومی استقرار صلح و رضایت ملی، مطابق ماده ۶۹ کانستیتوتسیه (سرقانون، قانون اساسی) جمهوری تاجیکستان فرمان میدهم:

شخصان زیرین با مکافاتهای دولتی جمهوری تاجیکستان سرفراز گردانیده شوند:

آردن (نشان) دوستی ۲۰۰۷

علی اشرف مجتهد شبستری

سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در جمهوری تاجیکستان

امضاء: پرزیدنت جمهوری تاجیکستان

امامعلی رحمانوف

شهر دوشنبه

۲۲ یون (ژوئن) سال ۲۰۰۷

شماره ۲۶۹ «

بی‌مناسبت نیست که در اینجا به دیدگاه‌های هیئت‌های مذاکره‌کننده دولتی و اپوزیسیون تاجیک در باره نقش جمهوری اسلامی ایران و سفیر نیز اشاره کنیم:

دکتر ابراهیم عثمانوف، استاد دانشگاه و رئیس کمیته فرهنگ و روابط بین‌الملل سابق مجلس عالی که معاونت هیئت دولتی مذاکرات صلح بین تاجیکان را به عهده داشت در مقاله‌ای تحت عنوان "شادی شریک و غم شریک ما" که به سرلیک در تاجیکستان در کتاب "سفیر کبیر" چاپ و نویسه‌گردانی شده آن در روزنامه اطلاعات منتشر شده، از جمله می‌نویسد:

"...پانزده روزی که در ایران گفت و شنید داشتیم از راستی باید اقرار کنم که کار چندان پیش نمی‌رفت، زیرا هنوز نا اعتمادی در نهاد طرف‌ها سخت احساس می‌شد. شبستری چون مرغ پا سوخته‌ای بنظر می‌رسید که گاهی نزد ما می‌آمد و گاهی نزد نمایندگان اپوزیسیون می‌رفت و کوشا بود تا اقلاً ذره‌ای دیدگاه‌ها را به هم نزدیک سازد و قلب‌ها را حرارت بخشد. مصلحت می‌داد. در مشکلات به یاری می‌شتافت و تلاش می‌کرد کمبودی نداشته باشیم خود را در ایران غریب و بیگانه نیابیم. معتقدم که دل وی بیش از حاضران به ما می‌سوخت و کمتر از ما از آینده آشتی ملی تاجیکان نگران نبود. زیرا در تاجیکستان زیسته، تاجیک شده بود گویا در سیاست بی‌طرفی ظاهر می‌نمود اما در اصل از تاجیکستان حمایت می‌نمود...

...تلاش‌ها و دلگرمی‌های سفیر ارجمند را من بارها در عشق آباد، آلماتی، مسکو و دوشنبه دیده‌ام و پی‌برده‌ام که در موفقیت مثل ما شادی می‌کند و در شکست مذاکرات همچو ما غم می‌خورد. مشاهده نموده‌ام که بسا با حساسیت مبادرت می‌ورزد تا تارهای نازک مناسبت بین طرف‌های مذاکره‌کننده گسسته نشود. کمترین کاهش فرهنگ احترام از سوی طرف‌ها او را به تک و دو (تکاپو) می‌انداخت و بهانه‌ای برای صحبت‌های غیر

رسمی پیدا می‌کرد. بارها احساس نمودم که در تنگترین و سخت‌ترین لحظه‌ها با سران دولت تاجیکستان و نمایندگان سازمان ملل با اصرار ملاقات می‌کند و ایشان را برای واگردن گره کار متقاعد می‌سازد. او در گفت و شنودها موقع و نفوذی بیشتر از نماینده کشور ناظر داشت، موقع و نفوذ غمخوارانه، برادرانه و دوستانه....

سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) ما در ایران چهار ملاقات گوناگون سطح هیئت‌های مذاکرات داشتیم. دشوارترین این مذاکرات دوری بود که در ماه آوریل برگزار شد. کار هیچ پیش نمی‌رفت. حتی پشت میز گفت و شنید هم کم می‌نشستیم. در این ایام استاد شبستری پس از پایان ماموریت دیپلماتیک در تاجیکستان به وطن بازگشته و مسئولیت دیگر داشت ولی همه روز همراه ما بود و مانند ما از نا کار آمدی (عدم پیشرفت) کار رنج می‌برد...

... بار دیگر مذاکرات با بن بست روبرو شده بود. به مانند دوره‌های قبلی، استاد شبستری باز هم ابتکار عمل بخرج داد و به بهانه صرف شام، روسای هیئت‌های مذاکره کننده و نماینده دبیر کل را در خانه شخصی خود در محیط دوستانه به بهانه صرف شام دورهم جمع نمود که این جمع آمد و صحبت‌ها و درد دل‌های غیر رسمی طرفین سبب تلطیف جو حکم بر مذاکرات و شکست بن بست گردید. (۳۰)

ماه می ۱۹۹۷ ما در تهران پروتکل حمایت دهندگان صلح تاجیکستان را امضا کردیم. در این نشست استاد شبستری نیز حضور داشت. من در چشمان او درخش اشک شادی را احساس کردم. زیرا از این پروتکل هویدا بود که جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به صلح تاجیکستان چه نقش برانزده و سازنده دارد. این پروتکل نتیجه دیدار رئیس جمهور تاجیکستان با سران دولت ایران و نتیجه استقبال گرم و مهمان نوازی عالی کشور همزبان و هم فرهنگ از اشتراک داران مذاکره صلح و دلیل تلاش‌های پیگیرانه استاد شبستری جهت تحکیم و تقویت پیوند برادران تاجیکش بود. نام استاد شبستری با تاریخ تاجیکستان عجین شده و مردم کشور ما خدمات صادقانه و فدکاری استاد را هرگز فراموش نخواهند کرد. توفیق همیشه یارش باد. " (۳۱)

رئیس هیئت مذاکره کننده از طرف مخالفین نیز در باره نقش جمهوری اسلامی ایران نظر مشابهی دارد:

"رهبر هیأت مذاکره کننده مخالفان سابق تاجیک، نقش جمهوری اسلامی ایران را در کسب صلح تاجیکستان که به ۵ سال جنگ داخلی این کشور خاتمه داد، اساسی و سازنده دانست. "

به گزارش رادیو تاجیکی، حاج اکبر توره جان زاده که به مناسبت پانزدهمین سالگرد امضای سازشنامه صلح میان دولت و مخالفان سابق تاجیک صحبت می‌کرد افزود، اگر از روی درصد به نقش کشورهای دیگر در سازش بها دهیم سهم جمهوری اسلامی ایران ۸۰ درصد است.

این سیاستمدار برجسته تاجیک که در زمان شوروی قاضی مسلمانان تاجیکستان بود و پس از امضای سازشنامه صلح عهده دار سمت معاون اول نخست وزیر و عضو مجلس ملی تاجیکستان بود، در روند مذاکرات صلح رهبر هیأت مذاکره مخالفان بود..

حاج اکبر توره جان زاده تصریح کرد مقامات عالی جمهوری اسلامی ایران، از شخص مقام معظم رهبری تا دیگر مسئولان ایرانی، از جمله علی اشرف مجتهد شبستری -نخستین سفیر ایران در دوشنبه- تلاش های سازنده ای برای تحقق صلح تاجیکستان داشتند، که حتی روسیه به عنوان یکی از میانجیان صلح تاجیکستان به حد ایران تلاش نمی کرد." (۳۲)

آقای توره جان زده (که رهبری هیئت اپوزیسیون در مذاکرات را با درایت و کیاست به عهده داشت) در مصاحبه دیگری تصریح کرد که شبستری برای به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح تاجیکان، اعتبار سیاسی خود را به مخاطره انداخته بود.

مردم و ضیائیان [روشنفکران] تاجیکستان نیز جملگی معتقدند که بدون نقش سازنده ایران، تحقق صلح در تاجیکستان میسر نمی شد. بایمراد شریف اف رییس دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه تربیت معلم تاجیکستان با اشاره به نقش ایران در استقرار صلح و ثبات در تاجیکستان گفت: اگر نقش کلیدی و مهم این کشور دوست و شریک استراتژیک نبود، تاجیکستان امروز وضعیتی به مراتب بدتر از افغانستان داشت. وی افزود: در کنار ایران، روسیه نیز نقش مهمی برای استقلال "تاجیکستان" ایفا کرد و در مجموع این دو کشور باعث کنار هم آمدن گروه های متخاصم، پذیرش صلح و در نتیجه وحدت ملی "تاجیکستان" در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ شدند.

وی با یادآوری خاطرات جنگ های داخلی "تاجیکستان" در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ گفت: این دو کشور از سال ۱۹۹۳ برای استقرار صلح در "تاجیکستان" زمینه برگزاری مذاکرات گروه های متخاصم تاجیک را در تهران و مسکو فراهم کردند. این استاد دانشگاه ملی "تاجیکستان" گفت: امضای این سند، به اتحاد مناطق مختلف "تاجیکستان" منجر و یک دولت واحد در منطقه آسیای میانه پایه گذاری شد و در سال های پس از استقلال، کشور به موقعیت تثبیت شده ای رسید و کارهایی که در این مدت برای توسعه و پایداری کشور انجام شد، در دوران سلطه ۷۴ ساله نظام کمونیستی در کشور انجام نشده بود. (۳۳).

در ربع قرن گذشته تحولات بزرگی در صحنه داخلی تاجیکستان اتفاق افتاده که با روابط دو کشور ارتباط تنگاتنگی داشته است. دوران سفارت نگارنده (بجز چند ماه اول، دی ماه ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۳۷۱)، متأسفانه مصادف به روزهای جنگ داخلی بود که خسارت جانی و مالی بسیاری ببار آورد که هنوز این کشور از عواقب آن رنج می‌برد. (علل بروز جنگ برادرکش در تاجیکستان شرح مفصلی می‌خواهد که امیدوارم در فرصت دیگری به آن پردازم).

ناظران و تحلیلگران آگاه معتقدند حتی جنگ برادرکش اوائل استقلال تاجیکستان نیز نتیجه توطئه‌های خانمانه دشمنان و اغواگران بود و همانطوری که ذکر شد رئیس جمهور محترم تاجیکستان در مناسبت‌های مختلف به این نکته اشاره داشته است.

بنده که در آن روزهای جنگ بعنوان برادر و شریک درد و رنج تاجیکان، بخوبی شاهد بودم که علاوه بر نیروها و اقوام منطقه ای که در زمان صدر الدین عینی هم توطئه می‌کردند، دشمنان مردم فارس و تاجیک (که از هزاران کیلو متر دورتر آمده بودند) چگونه برای جدایی افکندن بین ایران و تاجیکستان توطئه می‌کردند. دسیسه‌ها و اغواگری‌ها تا جایی پیش رفته بود که به ایران اتهام آوردن اسلحه به تاجیکستان را می‌زدند و این در حالی است که مرز مشترکی بین دو کشور نیست و در آن روزگار تمام مرزهای زمینی و هوایی توسط ارتش روسیه محافظت میشد! (۳۴)

شوربختانه با زهم در سال‌های اخیر نیز اغواگران و دشمنان نزدیکی دو ملت به طرق مختلفی توطئه می‌کنند. از جمله، در این اواخر بحث شیعه و سنی مطرح میشود جالب این است که عمال و مباشران مطرح کنندگان این مسائل با صرف هزینه‌های هنگفت بدنبال تبلیغ وهابی گری و سلفی گری و جذب نیرو برای نیروهای افراطی اسلامی از بین جوانان آسیای میانه و ایران هستند.

در سال ۲۰۰۹ در سفری که به تاجیکستان داشتم در هواپیما جوانی تاجیک پیش من آمده و اظهار داشت چند سال پیش در یکی از مدارس مذهبی اهل سنت ایران درس خوانده و در مراجعت به دیهه (روستای) خودش متوجه شده که برخی از مردم او را کافر! می‌دانند. با پرس و جو از خانواده و دوستانش معلوم گردیده که چند ماه جلوتر از او جوان دیگری بادیدگاه‌های تنداسلامی که در یکی از مدارس دینی پاکستان (که توسط یک کشور عربی تامین مالی می‌شود) درس خوانده، مراجعت کرده، شایع نموده‌اند که در ایران درس دینی

می‌خوانند " کافر " هستند! این جوان می‌گفت از ترس جان خود نه در آن روستا و نه در جای دیگر به تبلیغ دینی نپرداخته و برای امرار معاش به کار خرید و فروش مواد غذایی مشغول شده است.

چهارسال پیش (که هنوز سخنی از داعش در میان نبود) در ۱۴ آذر ۱۳۹۲ در مصاحبه‌ای با روزنامه "تاجیکستان" گفتم: "...خطر آسیای میانه را تهدید می‌کند. این منطقه در وضعیتی قرار دارد که میتواند آن را عاقبت‌های ناگوار انتظار باشد. نیروهای تند روی هستند که در این منطقه بعضی‌جای‌ها را هدف قرار داده اند و کشورهای خارجی به آنها کمک می‌رسانند. البته این هدف‌ها را توسط جوانان عملی می‌سازند زیرا جوانان قابل تحریف هستند و محض آنها را می‌خواهند تحریک کنند ...

دربخش دیگری از مصاحبه مذکور آمده است:

... شما با افغانستان همسایه هستید متأسفانه گروه‌هایی خودسر که از دولت کرزی جدا هستند می‌توانند کارهایی انجام دهند با تاثیر زیاد منفی به کشورهای آسیای میانه... گروه‌های تند روی هستند، برایشان پول از کشورهای دیگری می‌رسد و آنها چنین افرادی را تربیت می‌کنند که عملشان خلاف دین اسلام است. اینگونه اشخاص از راه قاچاق می‌روند و دوباره به تاجیکستان برمی‌گردند... اگر ما خودمان پاسخ به نیازها و دغدغه‌های جوانانمان را پیدا نکنیم دیگران می‌آیند و فکر آنها را می‌دزدند عاقبت آنها را به تروریسم می‌برند و امکاناتی‌هایی در اختیارشان می‌گذارند که باعث نا آرام گشتن منطقه می‌شود... راه مبارزه با این تند روی‌ها زدن و به حبس گرفتن و کشتن نیست، هر چند که هر کس باید موافق عمل صادر کرده اش جزا گیرد. اما راه اساسی مبارزه فرهنگی و جلوگیری از ایزوله شدن جوانها و افتادن آنها در مسیرهای انحرافی می‌باشد وگرنه تروریست‌ها طعمه‌های خود را خواهند یافت و ایدئولوژی‌های افراطی به حیات خود ادامه خواهند داد. آمریکا در اندیشه بود که اگر به عراق و افغانستان حمله کند مساله حل خواهد شد اما حالا چه شد؟ قبل از حمله آمریکا شاید یک کشورمکان اکسترمیسم (تندروی) بود، اما حالا افراط گرایی تمام دنیا را فرا گرفته و هیچ کس امنیت ندارد. ما باید بدانیم که راه مبارزه با اکسترمیسم از بین بردن جهالت است. نه از بین بردن خود تروریست. تروریست‌ها که کشته شوند باز تروریست‌های دیگر جانشین می‌شوند. باید راه جهالت را گیریم. جوانان ما باید با عقلانیت و اعتدال حاکم بر جامعه امکان یابند تا بدانند که دینشان، مملکتشان و فرهنگ ملیشان چیست تا تحت تاثیر فریب بیگانگان و بدخواهان قرار نگیرند". (۳۵)

بعدها که دولت به اصطلاح اسلامی (داعش) در عراق اعلام موجودیت کرد، عده زیادی از جوانان آسیای میانه و دیگر کشورها به آن پیوستند. فراموش نمی‌کنم در اکتبر ۲۰۱۴ وقتی در بزرگداشت جامی در دوشنبه

شرکت داشت، رئیس جمهور تاجیکستان سخنرانی افتتاحیه بسیار مهم خود در باره جامی را در میانه قطع کرد و بانگرانی گفت که متأسفانه خبر رسیده که بیش از دویست جوان تاجیک در صف نیروهای داعش هستند. (بعدها این تعداد افزایش یافت). البته دولت تاجیکستان اقدامات زیادی برای مبارزه با گروه‌های تند رو و همچنین آگاه نمودن جوانان تاجیک از خطر این گروه‌ها به عمل می‌آورد و توفیقاتی هم به دست آورده است. در آن روزها از یکی از سفرای غربی شنیدم که می‌گفت: "سفر یک کشور عربی آشکارا و گستاخانه با صرف میلیونها دلار به دنبال ترویج سلفی گری و وهابی گری در آسیای میانه است". همان کشوری که شهروندانش در حادثه ۱۱ سپتامبر نیویورک دست داشتند و به گزارش چند روز پیش بی بی سی، " سردمدار ترویج افراطی گرایی در بریتانیا است." (۳۶)

امروز هیچ نقطه‌ای در جهان از خطر حملات تروریستی در امان نیست. تروریسم کور که ناشی از نفرت تروریست‌ها از پیروان دیگر ادیان و مذاهب بوده و عملیات فاجعه بار آنها با پشتیبانی آشکار و نهان برخی از حکومت‌ها صورت می‌گیرد، اخیراً در تهران نیز قربانی گرفته است. با توجه به اینکه ادامه موجودیت گروه‌هایی مانند داعش برای صلح تمام جهان خطرناک است، قطعاً باید شریان‌های حیات این گونه گروه‌ها قطع شود. در این راه عزم بین المللی الزامی است و این مهم از سوی آقای امامعلی رحمان پرزیدنت تاجیکستان و دکتر روحانی رئیس برای مبارزه با آن جمهوری اسلامی ایران در فرصت‌های مختلف مورد تاکید قرار گرفته است.

پرزیدنت رحمان می‌گوید: ما همه شاهد آن هستیم، که سالهای آخر در یک قطار منطقه و کشورهای عالم با سبب مناقشه‌های داخلی و دخالت دایره‌های منفعتدار آذمان به مشکلات سنگین و اختلاف‌های مذهبی و مفکوروی گرفتار شده، این روند هلاکت بار باعث فوت صدها هزار نفر اهالی آسایشته، ترک وطن کردن میلیونها نفر، از رشد و انکشاف بازماندن دولتها و حتی از بین رفتن ارکان دولتداری گردیده است.

او در پیام تسلیت خود به پرزیدنت روحانی ضمن تسلیت و محکوم نمودن اعمال تروریستی، ضرورت تاخیر ناپذیر تقویت مبارزه بی‌امان و دسته جمعا نه را با همه گونه ظهورات تروریسم و افراط گرایی مجدداً تاکید نمود.

دکتر روحانی نیز که از اولین روزهای ریاست جمهوری اش موضوع "جهان عاری از خشونت و افراط گرایی" را مطرح نموده، در پیام خود در پی اقدامات تروریستی ۱۷ خرداد در تهران، گفت:

"...بی تردید حوادث تروریستی امروز تهران، اراده ایران اسلامی در مبارزه با تروریسم منطقه ای، افراط و خشونت را بیش از پیش تقویت خواهد کرد. پیام ایران، مثل همیشه این است که تروریسم یک مشکل همگانی است و اتحاد برای مبارزه با افراط، خشونت و تروریسم با همکاری های منطقه ای و بین المللی، مهمترین نیاز جامعه امروز جهانی است."

بانظرداشت شکست های گروه های افراطی وهابی و سلفی در سوریه و عراق و بازگشت مخفی تروریست ها به کشورهای خود و خطر تشدید حملات انتحاری، بی تردید یکی از زمینه های همکاری دو کشور، تبادل اطلاعات و تجربیات در باره مقابله همه جانبه با این گروه ها و افراد تکفیری تروریستی می تواند باشد. (۳۷)

مقاله را با بخشی از پیام چند روز قبل (۲۷ ژوئن ۲۰۱۷) پرزیدنت جمهوری تاجیکستان به مناسبت روز وحدت ملی به پایان می برم: "...اندیشه های متحد ساز افراد ملت با تشکل معنویت جامعه، پایداری امنیت جامعه و دولت و حفظ ارزش های فرهنگی رابطه مستقیم دارد. در شرایط جهانی شوی به حیات جامعه وارد شدن عنصرهای فرهنگ بیگانه و وسعت گرفتن فعالیت هرگونه حرکت و سازمان های تند رو و ارتجاعی ما را وادار می سازد که به خاطر حفظ و گسترش ارزش های نیک ملی چاره های موثر اندیشیم. در چنین وضعیت ما را ضرور است که برای تربیه نسل های آگاه و بیدار تلاش نمائیم. آنها را در روحیه حفظ استقلالیت و آزادی به وایه رسانیم تا فرزندان ما در آینده برای حمایه منفعت های ملت و دولت صاحب اختیارمان آماده باشند. وحدت در صورتی بی گزند و ابدی می ماند که هر یک شهروند کشور منفعت ملی و دولتی را از همه منفعت های دیگر بالا گذارد، برای اتحاد ویگانگی جامعه تلاش نماید، به قدر سرزمین اجدادی خویش برسد و آن را چون مادر خود عزیز و مقدس شمرد..."

ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

یادداشت ها:

۱. مرحوم جمالزاده نیز در مورد تاجیکان تعبیر مشابهی دارد: " مردمی که از جهاتی چند با ما خیلی نزدیک و حتی خویشاوندی دارند و خیرخواه ما و کشور ما و سرنوشت ما هستند، همچنانکه ما نیز خیر خواه صمیمی آنها هستیم".

(جمالزاده، محمد علی، ادبیات فارسی در تاجیکستان، مجله یغما، شماره ۲۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ صفحه ۹۵ تا ۹۶)

۲. ایرنا ۶ تیر ۱۹۹۲

۳. میر احمدی، مریم، قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار ۱۳۷۲ شماره ۳۴ ص ۷۷

۴. گلمرادزا ده، پیوند، محقق و استاد روزنامه نگاری دانشگاه ملی تاجیکستان، " زبان فارسی، قالب‌های شوروی و تفکر قالبی " ، خواهان خرداد ۱۳۹۵

۵. این واقعیت را به وضوح به هنگام مهمان شدن در خانه تاجیکان مشاهده می‌کردم که مرد و زن با همان لباس‌های سنتی بسیار زیبای خودشان حاضر می‌شوند آنها هیچ وعده غذایی را بدون دعا آغاز نمی‌کنند و جمع کردن سفره نیز همراه با دعاست. احترام به والدین بسیار رعایت شده و برخی‌ها وقتی می‌خواهند بگویند پدرم این حرف را زد می‌گویند، قبله گاهی، گفتند. دعا گرفتن از بزرگترها و اشخاص متدین خوشنام رسم معمول است و این امر مخصوص طبقه خاصی در جامعه نیست و اکثریت قریب به اتفاق تاجیکان به هنگام خدا حافظی تقاضای دعا از این افراد می‌کنند.

۶. معمولاً عروس و دامادها در روز ازدواج در شهرهای مختلف به مکان‌های مقدس می‌روند. در دوشنبه به مقبره مولانا چرخ‌ی یا اطراف مجسمه پدر شعر فارسی ابو عبدالله رودکی، در کولاب به مقبره میر سید علی همدانی، در خجند به باغ کمال خجندی (که امروزه مقبره نمادین شیخ کمال به طرز با شکوهی ساخته شده و با انتقال اندکی خاک از مقبره کمال واقع در تبریز در آبان ماه ۱۳۹۳ توسط حاکم خجند و هیئت همراه که با کمک انجمن دوستی ایران و تاجیکستان و استانداری آذربایجان شرقی و شهرداری تبریز صورت گرفت، متبرک گردیده است) و در بدخشان و دیگر مناطق هم اولین لحظات زندگی مشترک را در مکان‌های مقدس آغاز می‌کنند.

۶. سید رسول موسوی، نقش ایران در پیشبرد مذاکرات صلح تاجیکستان، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پائیز ۱۳۸۱ شماره ۳۹ (دکتر سید رسول موسوی دومین سفیر جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان بود).

۸. Courtesy call

۹. عثمانوف، ابراهیم، شادی شریک و غم شریک ما، اطلاعات ۲۲ آبان ۱۳۷۸

۱۰. همان

۱۱. یکی از همکاران سفارت که در ابتدا با کمی نگرانی از مبهم بودن چگونگی برخورد مسئولین در کولاب با اولین هواپیمای حامل آرد به کولاب رفته بود، آنقدر تحت تاثیر استقبال گرم معاون رئیس کمیته اجرائی، خانم رستم اوا و مردم کولاب قرار گرفته بود که دو پرواز دیگر را هم خودش همراهی کرد.

۱۲. سید رسول موسوی، همان

۱۳. سوره حجرات آیه ۹ - وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا

۱۴. با توجه به آنچه که به هنگام ورود دولت جدید به دوشنبه و بعد از آن اتفاق افتاده بود، برخی از اعضای اپوزیسیون دولت جدید و رئیس حکومت را اعتراف نمی‌کردند و تقویت میانه روها از سوی ایران در مورد لزوم مذاکره با دولت جدید با چالش مواجه می‌شد.

۱۵. عثمانوف، ابراهیم، همان

۱۶. سید رسول موسوی، همان

۱۷. سوابق طولانی سفیر ایران در تاجیکستان در سازمان ملل متحد سبب شده بود که نمایندگان اعزامی از طرف دبیر کل و بطور کلی مقامات سازمان‌های بین‌المللی، با سفیر ایران ملاقات‌ها و مشورت‌های مستمر داشته باشند.

۱۸. عثمانوف، ابراهیم، همان

۱۹. سید رسول موسوی، همان

۲۰. در اینجا بی‌مناسبت نیست که به " علت " مراجعه شخصی آقای بوت‌ا به اتاق اقامت بنده در هتل اشاره کنم. وضعیت آب و آب گرم در دوشنبه در آن دوران اسفناک بود. آب آشامیدنی داخل لوله‌ها (مورد استفاده عموم) بخاطر از کار افتادگی تصفیه‌خانه دوشنبه، همواره گل آلود بود و آب گرم هم که در دوران شوروی بصورت مرکزی و مجانی برای تمام شهر (برای استحمام و گرمایش خانه‌ها، ادارات، هتل‌ها و بیمارستان‌ها) تامین می‌گردید بطور کلی از کار افتاده و هنوز آبگرم‌کن‌های جداگانه در منازل مرسوم نشده بود. لذا برای استحمام اجباراً آب در داخل ظرفی با المنت برقی گرم می‌شد. البته سیستم برق و سیم‌کشی‌ها نیز پاسخگوی استفاده از بخاری‌های برقی (که در آن روزها کمیاب بود)، نبود و سیم‌کشی منازل اغلب با مشکل روبرو می‌گردید.

در زمانی که آقای بوت‌ا چند بار زنگ زده و موفق به صحبت نشده بود، بنده (سفیر جمهوری اسلامی ایران) در داخل حمام سرد با آب گرم شده توسط المنت برقی در داخل کتری مشغول استحمام بودم!

۲۱. در اوائل استقلال و در دوران جنگ داخلی تاجیکستان، ارتباط تلفنی با خارج از کشور بسیار مشکل و از طریق مسکو انجام میشد. برای این کار لازم بود از ساعت‌ها قبل، نوبت برقراری تماس رزرو شود. سیستم تلفن‌های موبایل هم در آن روزها در تاجیکستان دایر نشده بود. بدیهی است در شرایط جنگی که هر لحظه اتفاق جدید رخ میداد برای سفیر این امکان وجود نداشت نظر وزارت متبوعه را بلافاصله استمراج کند و بنابر این در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام عمل می‌نمود.

البته بعدها به کمک کره جنوبی وضعیت مخابرات در تاجیکستان بهبود پیدا کرد و تماس‌های خارجی براحتی امکان پذیر گردید.

۲۲. منطقه بدخشان بر فراز کوهستان‌های بلند و صعب‌العبور قرار گرفته و در زمستان بخاطر برف و سرما رفت و آمد از طریق جاده امکان پذیر نیست و با توجه به اینکه فرودگاه خاروق در فاصله کمی از کوه‌های مرتفع اطراف قرار گرفته، باند چندان طولانی ندارد و فقط هواپیماهای کوچک ۳۲ نفره و یا هلی‌کوپترها می‌توانند در آنجا فرود آیند. در مواقع ابری تردد هوایی نیز امکان پذیر نیست.

۲۳. متأسفانه بهارک نیز بمانند بقیه نقاط افغانستان در آن روزها امکانات شهری نداشت. در تاریکی اوائل شب که به شهر نزدیک می‌شدیم تعداد محدودی چراغ کم نور به چشم می‌خورد. بعد از ورود به شهر متوجه شدیم که چند ژنراتور کوچک در شهر وجود دارد که مجموعاً کمتر از صد لامپ (در حد چراغ خواب) از آن برق می‌گرفتند و در خانه حاکم هم فقط سه اطاق لامپ داشت و بقیه خانه تاریک بود. عدم وجود توالت‌های محصور (حتی در منزل حاکم) از مشکلات آن روز افغانستان برای غیر محلی‌های نا آشنا به این وضع بود. از دیگر نکات جالب در

سفر افغانستان این بود که در طول سه روز حتی یک زن در کوچه و بازارهای بهارک و یا روستاهای واقع در مسیر دیده نشد.

۲۴. متعاقباً رضوان صدیراف فرمانده کل نیروهای نظامی اپوزیسیون در افغانستان به جهت ارتکاب اعمال خلاف متعدد از جمله کشتن اسیران و قاچاق مواد مخدر از جانب استاد نوری سبک دوش [برکنار] گردید. رضوان و دار و دسته اش مدتی به نیروهای دولتی پیوستند ولی چندی نگذشت که جنایات دیگری از جمله کشتن عضو کمیسیون نظارت بر آتش بس، به گروگان گرفتن امداد گران سازمان ملل، به گروگان گرفتن ظهوراف وزیر امنیت تاجیکستان که برای مذاکره در باره آزادی آنها نزد رضوان رفته بود، به عنوان گروه تروریستی از طرف دولت و اپوزیسیون اعلام گردید و بعد از چندی رضوان در درگیری‌ها کشته شد.

۲۵. لازم می‌دانم در اینجا از انسانیت والا و نوع دوستی آقای نیکلاس بورسینگر نماینده صلیب سرخ یادی بکنم. همانطوری که گفته شد دو تن از سربازان اسیر که برای تبادل به خاروق انتقال پیدا کردند به مالاریا مبتلا گردیده و مداوا و معالجه‌ای هم نشده بودند. سختی و مشکلات راه آنها را ناتوان تر کرده و قدرت پیاده شدن از کامیون را نداشتند. هم قطاران آنها در خاروق (برای احتراز از احتمال ابتلا به بیماری مالاریا) هیچگونه کمکی به آنها نکردند. نماینده صلیب سرخ (که سوییسی و مسیحی بود) آنها را بمانند فرزندان خود در آغوش گرفته و از کامیون پایین آورده و به تغذیه و مداوایشان پرداخت.

۲۶. در دوران شوروی، جمهوری تاجیکستان ضعیف ترین و وابسته ترین اقتصاد را داشت. در اثر فروپاشی وضعیت اقتصادی بد تر شد و متأسفانه جنگ داخلی هم سبب گردید مردم با فقر مالی و کمبود مواد غذایی نیز مواجه شوند. مغازه‌ها خالی از مواد خوراکی بود و مردم برای خرید نان ساعت‌ها صف می‌ایستادند تا قطعه نان خیلیب برای خانواده خود ببرند. من به چشم خود دیدم که برخی از اساتید و فرهیختگان برای تامین نیازهای روزانه خود، کتاب‌هایشان را در کنار پیاده رو گذاشته و به ثمن بخش می‌فروختند. (البته سفیر ایران حتی المقدور سعی می‌نمود که در آن روزهای سخت، برای حفظ شأن و احترام این بزرگواران، بطور غیر مستقیم به آنها یاری رساند).

در خاروق هم وضع مواد غذایی بهتر از دوشنبه نبود وقتی ایشکاشم تاجیکستان را ترک می‌کردیم، آذوقه ای همراه نداشتیم به این امید که در افغانستان بتوانیم چیزی بخریم. اما در طول مسیر نیز، پس از طی شش ساعت راه تنها محلی که دیدیم، دکانی دخمه مانند بود که موجودی آن چند نان گرد سیاه رنگ بود که برای هر کدام دو دلار مطالبه می‌نمود! گرچه ما به امید رفع گرسنگی تعدادی از آنها را خریدیم ولی از بس خشک و سفت بودند نتوانستیم بخوریم! نماینده صلیب سرخ می‌گفت اگر پیش بینی می‌کرد که چنین سفری در پیش خواهد بود، مواد غذایی لازم را از انبار خودشان در دوشنبه همراه می‌آورد.

۲۷. سید رسول موسوی، همان

۲۸. همان

۲۹. در اولین جلسه گروه تماس، نماینده ازبکستان حضور نداشت و این کشور موافقت نامه عمومی صلح تاجیکستان را در ۲۶ اوت ۱۹۹۷ در نیو یورک امضا کرد.

۳۰. دو عکس از آن مجلس پیوست می باشد. در عکس شماره یک، طلبک نظرف وزیر خارجه اسبق و رئیس هیئت مذاکره کننده دولتی، ولادیمیر گاریبارف دستیار نماینده ویژه دبیر کل و شکور جان ظهوراف وزیر محنت کار اسبق و رئیس فعلی پارلمان تاجیکستان و در عکس دوم، گرد مرم نماینده ویژه دبیر کل، شبستری و ولادیمیر گاریبارف دیده می شوند. اعضای هیئت اپوزیسیون در طرف مقابل میز نشسته اند.

۳۱. عثمانوف، ابراهیم، همان

Iran Tajik Radio, IRIB World Service, 27 June 2012. ۳۲

۳۳. ایرنا ۶ تیر ۱۹۹۲

۳۴. مجتهد شبستری، علی اشرف، "صدر الدین عینی و هویت ملی تاجیکان"، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد صدر الدین عینی، بنیانگذار ادبیات نوین فارسی تاجیکی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، شماره ۱۵۹ دی ماه ۱۳۹۵

۳۵. روزنامه "تاجیکستان" مورخ ۵ دسامبر ۱۹۹۳ (کپی پیوست)

۳۶. بی بی سی، ۱۴ تیر ۱۳۹۶: "موسسه هنری جکسون می گوید: تحقیقات آن از ارتباط آشکار و مستقیم میان اعطا کنندگان کمک‌های مالی خارجی به سازمان‌های اسلامی، سخنرانی‌های نفرت پراکن و گروه‌های جهادی مروج خشونت خبر می‌دهد. این موسسه برخی از شهروندان و بنیادهای خیریه در کشور عربستان سعودی را متهم کرده است که «نوعی وهابیت غیر لیبرال، تبعیض آمیز» را به خارج صادر می‌کند..... بنیادهای خیریه مذکور زیر نظر دولت عربستان فعالیت می‌کنند."

۳۷. البته نباید غافل باشیم که بدون مبارزه با فرهنگ داعش پرور، در این راه توفیق کامل حاصل نخواهد شد. داعش ادعا می‌کند که آنچه انجام می‌دهد مطابق شریعت اسلامی است. "آنچه ما تروریسم و توحش می‌خوانیم، نزد داعشیان «جهاد مقدس» است. «انتحار» تعبیر ما است؛ آنها خود می‌گویند «استشهاد». ما از ارزشمندی جان و مال انسان‌ها می‌گوییم؛ آنان از توهمات بی‌مرزشان دم می‌زنند و جان انسان‌ها را به هیچ می‌گیرند..... داعش، ارتش کلاسیک نیست که به پیروزی آبرومند بیندیشد. داعش در پی انتقام از جهانی است که به گمان او در زیر سلطه شیطان است." (رضا بابایی، فرهنگ داعش پرور، اطلاعات، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶)

باید توجه داشت که مشکل افراطی‌گری با خشکاندن ریشه‌ها و سرچشمه‌های آن امکان پذیر است و تنها از راه برخورد نظامی قابل حل نیست. در این مقطع تاریخی حساس که افراطی‌گری‌ها اسلامیزه می‌شوند (Islamization of radicalization) و حق موجودیت اسلام و حیات مسلمانان زیر سوال رفته، ضرورت غیر قابل اجتناب است که رهبران جهان اسلام، تنها به محکوم نمودن جنایت گروه‌های افراطی مانند داعش اکتفا نکنند بلکه پیش فهم باطل و خطر ساز از اسلام و قرآن را به بحث و نقد بگذارند.

* رونوشت «نامه صلیب سرخ»، رونوشت «نشان» و نیز نسخه‌ای از تصاویر مذکور در متن و پاورقی‌ها، نزد موسسه ایراس موجود است.